



هفته نامه

رهائی

سال اول شماره ۲۶ و ۲۷
سه شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

در این شماره :

● سالی که گذشت

● انتخابات

مروری بر رویدادها

● سخنی با خوانندگان

توضیحی پیرامون سیاست رهائی

● خمینی

اتمام ججت جدید !!

● دانشجویان خط امام

پایان یک خط !!

● مناظره تلویزیونی فدائیان

یک گام به پیش چند گام به پس

● خلع سلاح

ضامن امنیت بورژوازی

● اطلاعیه

پیرامون جبهه دموکراتیک ملی

● کردستان گورستان اشغال گران

متن سخنان نماینده سازمان در میتینگ آوارگان

کامیاران در سندج

و ...

سالی که گذشت ♦ ♦ ♦

سالی که گذشت، سال پنجاه و هشت، سال پیروزی، سال شکست، سال وعده‌های شیرین، سال تجربه‌های تلخ، سال چهره‌های پر لبخند، سال مشت‌های گره کرده، سال خنجرهای در پشت، سال سینه‌های سپر، سال پرده‌های درپیده شده، سال خیانت‌های آشکار، سال چهره‌های پنهان، سال تجربه، سال شناخت، سال مبارزه، سال نخست، سال آغاز بود. سالی که برخاسته از اوج جنبش توفنده‌ی توده‌ها، در قیام بهمن ۵۷ زنجیر از پای گشوده، با تکیه بر مبارزات حق طلبانه‌ی زحمتکشان و به اعتبار خون دهها هزار شهید معرفت تا "بهار آزادی" را بال و پر بگشاید که دستان ارتجاع مطلق‌ش را در نوروز سنج با خون در نوشت و آخرین سطر فصل خونین‌ش را با ترور زندانیان سیاسی خلق ترکمن رقم زد.

سالی که گذشت، سال جمهوری ۹۹/۵ درصدی اسلامی، سال مجلس خبرگان و خیره‌زادگان اسلامی، سال قانون اساسی اسلامی، سال رئیس‌جمهور شدن اقتصاد دان اسلامی، سال مجلس شورای اسلامی، سال شرکت در کنفرانس آمریکا، سال ملل اسلامی، سال ورشکست شدن شوراها، سال انقلاب‌های حزب جمهوری اسلامی، سال بهره‌ی بانکی اسلامی، سال اصلاحات ارضی اسلامی، سال ارتش اسلامی، سال پاسکداران انقلاب اسلامی، سال سرمایه‌داری اسلامی، سال حجاب اسلامی، سال نقاب‌های اسلامی بود.

سالی که گذشت سال آزادی بود. سال آزادی فقیه فقها، فرماندهی کل قوا، برای لشکرکشی به یمن و یمن، سال آزادی وقیح اعظم، صادق قطب‌زاد برای ترک‌تازی از منبر صدا و سیما، کریمه جمهوری اسلامی و از محراب وزارت امور "خارجیان"، سال آزادی ژنرال چمران برای تکرار فاجعه‌ی تل زعفر، سال آزادی دکتر بهشتی معروف الحضور جلوس در راس شورای

انقلاب و دیوانعالی کشور، سال آزادی خلخال از "زنجیر"، سال آزادی شلول کشی محمد منتظری فرزند فقیه عالیقدر، سال آزادی امیر انتظام از قید عقل، سال آزادی زهرا خانم، سال آزادی لومپن کبیر آیت - لنگ هادی غفاری و هواداران حزب الهی، سال آزادی چماق، سال آزادی حمله به مطبوعات، سال آزادی سانسور، سال آزادی اختناق، سال آزادی میناچی، سال آزادیهای اسلامی بود.

سالی که گذشت، سال نوروزخون در سنج، سال حمله به نقده، سال کشتار خرداد در خرمشهر، سال یورش به کردستان، سال قتل عام قارنجا، سال اعدامهای خوزستان، سال بخون کشیدن بندر انزلی، سال ترور در ترکمن محرا، سال سرکوب آریامهری خلقهای تحت‌ستم در جمهوری اسلامی بود.

سالی که گذشت سال دعوت از سرمایه‌داران فراری، سال "ملیسی" کردن سرمایه‌های ورشکسته بخش‌سرج مستضعفان، سال تغییر نام ساواک، سال معاون شدن یک ساواکی در وزارت بازرگانی، سال رشه‌خواری چمران و ایلپاوی، سال جاسوسی سخنگوی دولت و فرماندهی نیروی دریایی برای آمریکا، سال دستورالعمل‌های جاسوسان آمریکا برای ایران، سال به ولایت رسیدن فقیه فقها، سال "لیبرال" شدن بورژوازی دست دوم، سال عروسی دوم بازرگان، سال ظهور دانشجویان پیرو خط امام، سال "ضد امپریالیست" شدن خرده بورژوازی مرفه، سال جمهوریست بنی صدر "لیبرال" تک‌سوار عرصه‌ی مناظره و اقتصاد، سال نمایش سلطه‌ی سرمایه، سال بازیگران جدید بود.

سالی که گذشت، سال اخراج گود- نشینان از منازل سرمایه‌داران، سال تاراندن دهقانان از زمین فئودالها، سال تیر اندازی به کارگران، سال

حمله به بیکاران، سال کشتار زندان، سال ضرب و شتم دانشجویان و دانش‌آموزان، سال یورش به متحصنین، راهپیمایان، گردهماییان، حق طلبان، سال سرکوبی فاشیست-انقلاب و سال قدرتمداری غاصبین انقلاب بود.

سالی که گذشت سال مبارزه نیز بود. سال مبارزه بر علیه حاکمیت سرمایه برای قطع نفوذ امپریالیسم، سال مبارزه با انحصار طلبی برای احقاق حقوق دموکراتیک، سال مبارزه زحمتکشان، سال اشغال هتلها توسط دانشجویان بی خوابگاه، سال مبارزات پر شور دانش‌آموزان برای حقوق فعالیت سیاسی و تشکیل شور در مدارس، سال مقاومت زنان در برابر قوانین ارتجاعی، سال تصرف زمینها توسط دهقانان، سال مبارزات کارگران در عرصه کارخانه برای تشکیل شوراهای انقلابی برای ملی کردن صنایع وابسته، برای رهاندن کار از قید سرمایه، سال دلاوریهای خلق کرد، سال مبارزات خلق عرب، خلق ترکمن، سال حق طلبیهای خلق ترک، خلق بلوچ، سال مبارزات ضد امپریالیستی، سال مبارزات دموکراتیک، سال مبارزات ملی، سال مبارزه برای تعیین حق سرنوشت، سال مبارزه برای برابری های اجتماعی، سال مبارزه برای برقراری حاکمیت زحمتکشان سال مبارزه در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی، سال گسترش مبارزات نیروهای چپ سال تشت نیروها چپ، سال ضعف‌های جنبش کمونیستی بود.

* سالی که گذشت، سال ۵۸، نخستین سال پس از انقلاب سیاسی بهمن بود.

* سالی که غاصبین انقلاب تا انتهایش ناله سردادند که: "انقلاب پایان یافته است".

* سالی که زحمتکشان از ابتدای فریاد برآوردند که:

انقلابی دگر باید!

انتخابات

مروری بر رویدادها

حسن علوی

مرحله اول انتخابات بدانسان که شرحش در بالا رفت برگزار شد. هر چند بررسی کامل روند و نتایج حاصله از این انتخابات - که از نظر شدت تقلب با انتخابات گذشته قابل قیاس نیست - احتیاج به روشن شدن نتایج مرحله دوم دارد، معهذاً میتوان خطوط کلی زیر را درباره چگونگی شرکت نیروهای مختلف، سیاست آنان در پرتو نتایج بدست آمده ترسیم نمود.

* حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی که در انتخابات ریاست جمهوری مفتضانه عقب نشسته بود و عملاً بدون شرکت در انتخابات کرسی ریاست جمهوری را بدوستان "سوسیال دموکراتش" سپرده بود، حزبی که بنا بر اعتراف رهبرش بهشتی دیگر فرا گیر نبود، توانست در فاصله بین انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس، از فرصت سود جوید و خود را برای کسب اکثریت کرسیهای پارلمان آماده نماید. شرایط خاصی که در نتیجه کسالت خمینی و دور بودن وی از صحنه سیاست و انتخاب بنی صدر بمثابه رئیس جمهور پیش آمده بود، مقارن با فرصتی بود که حزب میتواندست اظهار وجود محدودی نماید. زیرا از یکسو عملاً انعکاس بیماری خمینی و انتخاب بنی صدر در اذهان عمومی بر شکست حزب جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری سایه می افکند و از سوی دیگر با مشخص نبودن میزان قدرت واقعی رئیس جمهور، بهشتی و شرکا، از امکان مانور بیشتری برخوردار بودند. بی جهت نیست که بمحض رفع کسالت خمینی قدرت واقعی بین بنی صدر و بهشتی تقسیم میگردد. کسالت خمینی بهر دو ثابت نمود که بدون کمک و پشتیبانی از یکدیگر قادر به ادامه حیات نیستند. این نکته را نه صرفاً ایندو، بلکه بیش از هر کس دیگر خمینی درک نمود. خمینی دریافت که اگر ائتلاف نهائی در زمان حیات او انجام نگیرد پس از او آنچه از اسلام باقی میماند فقط نامی است و بس. بئایراین با اشغال کرسی ریاست جمهوری توسط بنی صدر و انتصاب وی به فرماندهی کل قوا، بهشتی نیز به ریاست دیوانعالی کشور منصوب شد، به پستی که طبق مفاد قانون اساسی مصوبه خود آقای بهشتی، اشغال کننده اش حق درخواست عزل رئیس جمهور را از "رهبر" و یا شورای نگهبان قانون اساسی، دارد و این انتصاب بسیار مهم در زمان انجام یافت که بهشتی در مظان شدیدترین اتهامات قرار داشت. همچنین کسانی از جانب امام بعنوان اعضای شورای نگهبان قانون اساسی انتخاب شدند که جز آیت الله کنتی - یار و همدم آقای بهشتی - از نظر سیاسی و اجتماعی و همچنین مقامشان در سلسله مراتب روحانیت - امکان عرض اندام در مقابل حزب جمهوری اسلامی و جامعهی "روحانیت

با برگزاری اولین انتخابات مجلس اسلامی جمهوری اسلامی، دموکراسی در ایران چهره ای جدید بخود گرفت و حوادث برای چندمین بار در عرض یکسال نشان داد که "درايت"، "مداقت" و "امانت" فقط در نزد مسلمانان و خاصه برگزیدگان، نخبگان و خبرگان ما است و بس. در جریان انتخاباتی که برآستی در دنیا کم نظیر است، تمامی دست اندکاران حکومتی از صدر تا ذیل از فقها به ترتیب قد گرفته و نوادگان و نتایجشان به ترتیب عقل، از بزرگ عمادداران تا کوچک چماق داران نشان دادند که در جمهوری اسلامی ایران، در جمهوری فقها، در جمهوری ماشاالله قصابها، در جمهوری بحث آزاد آقای بنی صدر، در تنها کشوری که "دموکراسی" و "آزادی" به معنای "واقعی" کلمه وجود دارد، تمامی مردم "آزادند" که نمابندگان خویش را برای جامه عمل پوشاندن به اصل اسلامی "و شاورهم فی الامر" به مجلس اسلامی بفرستند.

خوشخانه در جمهوری جوان ما - در جمهوری که به پایداری بهشتی ها و بازگانه ها و امیر انتظامها ایجاد گردیده است، همه ی موانع برای ایجاد یک فضای کاملاً "آزاد" برای انتخابات رفع گردید! از مدتها قبل طرح کاملاً دموکراتیک انتخابات دو مرحله ای به تصویب شورای انقلاب رسید، سپس چماقداران حرفه ای برای مواظبت و حراست از میتینگهای انتخاباتی به اقصی نقاط ایران اعزام شدند، و در آخرین فرصت انتخاباتی جزوه ی معروف منافقین پخش گردید و دست آخر در شمارش سریع آراء، با کامیوتر دستی از هر گونه سوء استفاده و احتمالاً تقلب جلوگیری شد. برادران بسیار "انقلابی" بار دیگر ثابت نمودند که جمهوری اسلامی جوان ما بر پایه ی تکاثر سه اصل صد در صد اصیل "چماق، تزویر و تحمق" استوار است، و هر آنچه خارج از این سه رکن اساسی جمهوری اسلامی قرار گیرد، بی شک با "ضد انقلاب" و ارواح خبیثه "کمونیسم بین الملل" که شبح آسمان ایران را تیره و تار نموده در ارتباط است. از اینرو است مسلمانان ایران ضمن عرض تهنیت به مسئولین امور در برگزاری چنین انتخاباتی آزاد، از درگاه خداوند متعال و قیامدار خواهان طول عمر تمامی این بزرگان بوده و بار دیگر بر آنست که در دومین بهار آزادی و در آستانه ی مرحله ی دوم انتخابات با همه رهبران عهد و پیمان ببندند و با رای دادن به کلیه ی نامزدهای ائتلاف بزرگ، انقلاب اسلامی ایران را جاودانی کنند!

ساز" را ندارند. بهر رو تمام فعل و انفعالات مسوق و همچنین بائی ماندن پست وزارت کشور در ید مطلق حزب - علیرغم استعقای رفسنجانی - از جمله مسائل بود که به حزب جمهوری اسلامی ابزار و قدرت کافی برای "پیروزی" در انتخابات مجلس را میداد. حزب با تکیسه بر قدرتهای جدیدا کسب شده و امکانات قبلی میتوانست در مبارزه انتخاباتی دست پیش گیرد و تعداد نسبتاً مهمی از کرسیهای مجلس را بخویش اختصاص دهد.

اما از سخت بد حزب فراقبر جمهوری اسلامی، این حزب در جامعه ای فعال است که بسیاری از چشمها باز و کوشها شنوا است و توده ای مردم با تیز بینی خاص سیاسیان ناظر قضایا. حزب به تجربه و در طول فاصله ای بعد از انتخابات خبرگان دریافت است که ادامه کار و - ثی صرفاً با تکیه بر بیت المال و اهرمهای دولتی و غیر دولتی فشار، ممکن نیست و برای ادامه ی حیات و اظهار وجود در میان مردم احتیاج به اهرمهای جدید دارد. حزب جمهوری بدون کسب حیثیت از دست رفته در انتخابات ریاست جمهوری نمیتوانست در مجلس موفق باشد.

ارابنرو بخشی از "روحانیت مبارز" به شکا پیوسته و بر آن مسود که به حزب و توری محمد. تمامی اهرمها

آنان آقای سید احمد خویشیها است. و بیکباره ایشان - یعنی آقای خویشیها - شخصیکه در رهبری دانشجویان بیرو خط امام بنا بود آقای پهبشتی و رفسنجانی را افشاء نماید از لیست کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی سبب در میآورد و خط امام با پیوستن به حزب جمهوری اسلامی راه را برای صعود حزب به پارلمان تسهیل مینماید. توضیح آنکه سید احمد خمینی نیز درست یکروز قبل از آنکه - منازعه ای دانشجویان بیرو خط امام و شورای انقلاب آغاز شود در مقام یک مطلع اجتماعی و شخصیکه صرفاً به معنویات می پردازد و به اینگونه مسائل نمی اندیشد عملاً طی مصاحبه ای با خبرگزاری پارس عدم ارتباطشان را با دانشجویان اعلام میدارند و ...

اما با تمام این تدارکات حزب مجبور به تقلب میگردد و این یک شکست بزرگ برای حزبی است که تا همین چند پیش خود را بیکه تاز میدان سیاست مینماد. حزب افتضاح تقلب را بجان و دل میخرد و بر آن است که توده ای "مسلمان" قادر به تشخیص آن نیست، در حالیکه بسیاری از همس "مسلمانان"، کسانی که ناگاهانه در نظارهات و راه - پیمائی های حزبی جمع میشوند خود با معیارها و مقیاسهای بحرستان سره از ناسره را تشخیص میدهند. با اجماع اعلام

اما با تمام این تدارکات حزب مجبور به تقلب میگردد و این یک شکست بزرگ برای حزبی است که تا همین چند پیش خود را بیکه تاز میدان سیاست مینماد. حزب افتضاح تقلب را بجان و دل میخرد و بر آن است که توده ای "مسلمان" قادر به تشخیص آن نیست، در حالیکه بسیاری از همس "مسلمانان"، کسانی که ناگاهانه در نظارهات و راه - پیمائی های حزبی جمع میشوند خود با معیارها و مقیاسهای بحرستان سره از ناسره را تشخیص میدهند.

و منحلله نوطه، بکار گرفته میشود تا بلکه با نقش معجزه انکیرش از سقوط نهائی حزب جلوگیری شود. "ناگهان" مسئله ی گروگانها و ادامه ی کار کمیسیون تحقیق بالا میگردد. شورای انقلاب موافق ادامه ی کار کمیسیون تحقیق و ملاقات آنان با گروگانها است، "دانشجویان بیرو خط امام" مخالفند، حزب جمهوری اسلامی ظاهراً با ششسورای انقلاب مخالفت میکند و سانیهای در پشتیبانی آنان صادر مینماید، تلویزیون خویشیها، قطب زاده را به پای میز محاکمه میکشاند... و ظاهراً جنک مغلوبه میشود. و بالاخره امام امت با موافقت با ادامه ی کار کمیسیون تحقیق و مخالفت با ملاقات تمامی گروگانها توسط اعضای کمیسیون تحقیق و سپس پشتیبانی رسمی از بنی صدر و ضمنی از قطب زاده معرکه را فیصله میدهد.

نتیجه آنکه در طول کشمکشها حزب جمهوری اسلامی ضد امیراللیست میشود و آبرویی کسب مینماید، شورای انقلاب و شخص تشخیص بنی صدر و قطب زاده مورد تأیید امام امت قرار میکبرند و دانشجویان بیرو خط امام نیز بمثابه ی عده ای که در حسابان باکی نیست و در آنان غشی وجود ندارد معرفی میشوند. "اتلاف بزرگ" در شب انتخابات صورت میکبرد، سه تن از اعضای جامعه ی "روحانیت مبارز" و رفه ی "اتلاف بزرگ" را امضاء مینمایند که یک تن از

شده در بسیاری از شهرستانها نشان میدهد که بسیاری از محاسبات حزب در مورد کاندیداهایش اساساً تا درست بوده است. کاندیداهای حزب با آنکه از تمامی امکانات بیرو خوردار بوده و اهرمهای قدرت در دستشان بود و با آنکه کمتر موردی است که تقلب حزب جمهوری اسلامی آشکار نشده باشد با اینحال موفقیت چشمگیری نداشته اند. در اکثر شهرستانها انتخابات به مرحله ی دوم کشیده شده است، و در بسیاری از این شهرها کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در رده های دوم و سوم قرار دارد. در شهرهایی نیز که کاندیداهای حزب توانستند در همان مرحله ی اول انتخاب شوند، اختلاف آراء آنان با دیگر کاندیدها در حد ناچیزی است. و از آن گذشته تعداد آراء حزب در مقایسه ی این انتخابات با انتخابات مجلس خبرگان بدست افول نمسوده است. بطور مثال مقایسه ی تعداد آراء بدست آمده توسط نماینده ی حزب جمهوری اسلامی در شهری مانند اصفهان - شهر که جو مذهبی در آن غالب است - با تعداد آراء در انتخابات مجلس خبرگان بیانگر آنست که حزب علیرغم تمام تقلبات شرعی و غیر شرعی اش نتوانسته است پایگاه متصورا توده ای خویش را حفظ نماید. آراء بدست آمده در شهرستانها برای حزب جمهوری اسلامی و سردمداران بقدری تکان دهنده بود که در شمارش آراء تهران راهی جز تقلب آشکار

در مقابلسان وجود نداشت .

بهر حال حزب جمهوری اسلامی با تقلب توانسته است تعداد زیادی از کرسیهای پارلمان را به خویش اختصاص دهد و بدین ترتیب راه را برای یک دولت فرمایشی هموار نماید . اما راه یافتن ایشان به مجلس نه تنها گرهی از مشکلات انبوه ایشان باز نخواهد کرد ، بلکه بر شدت مشکلات آنان و سردرگمی هایی که ناشی از نداشتن برنامه ، کادر و همچنین وجود باند بازی به نهایت درجه است ، خواهد افزود . صرفاً مجلسی را در ذهن مجسم نمائید که افرادی چون پیور - استاد ، حلحالی ، هادی غفاری و محمد منطری ... در آن بنشینند و امت مسلمان را در راه پر پیچ و خم مبارزه انقلابی رهنمون سازند ...

* "لیبرالها"

اما اگر حزب با تقلب به مجلس راه یافت و توانست نامی اهرمها را در راه صعود به پارلمان در خدمت گیرد ، سرنوشت "لیبرالها" داستان خاص خویش را دارد . "لیبرالها" که افشاگریهای کوبنده و "توفنده" پیروان خط : امام" آنها را به زباله دانی تاریخ افکنده بود باردیگر در محبت آقای بهشتی امید نازهای یافتند ؛ آن مکانیزی که "پیر سبز" دانشجویان خط امام را به حزب فراگیر جمهوری اسلامی منتقل نمود در حرکت خویش عملاً از "لیبرالها" باز مانده حبسیت نمود . هنگامیکه دانشجویان پیرو خط امام عملاً از سوی رئیس جمهور و تظزلزله به دروغگوئی منهدم میسوند و امام امت در این مورد سکوت مینماید ، این لیبرالها هستند که سود میبرند و از مظان اتهام خارج میسوند ، و نتجتاً بار دیگر چون بار غار حزب وارد کود میسوند . حتی از آن فراتر برای اینکه دم خروس تقلب در انتخابات تهران از لای عیای آقایان آشکار نشود ، آقای معین فر تعداد آرایشات رفیجانی بیشتر میشود و ... و "نهضت آزادی" که ابتکار با نام "هفتم" وارد کود میسود تعداد بسیار مهمی از آراء تهران را بخود اختصاص میدهد . بهر حال سیر حوادث نشان داد که نه بورژوازی آقای بازرگان و نه خرده بورژوازی آقای بهشتی هیچکدام در این لحظه به نیلایی قادر به حفظ قدرت میسوند و ائتلاف آنان در مجلس نیز ادامه خواهد یافت ...

بر واضح است که "لیبرالهای" وطنی همانند گذشته به در یک صف و نه در یک جبهه ظاهر شدند . مدنی ژنرال سلطنت طلب که در انتخابات ریاست جمهوری بیست و دو میلیون رای را به خود اختصاص داده بود در طول مبارزات انتخاباتی منتهی به نورای ملی ، عملاً قادر شد به تنها جبهه ملی را به زیر پرچم خویش گشاید ، و با ملاقاتهای محرمانه اش با امام و جلب پشتیبانی وسیع بازار راه ورود به پارلمان را هموار سازد بلکه خویش را چون بارزترین جبهه "لیبرالسم" بورژوازی تثبیت نماید . اما چنانکه نتایج انتخابات تا به امروز نشان داده است ، مدنی تنها مدافع بورژوازی در مجلس نخواهد بود . در کنار کاندیداهای جبهه ملی (سجایی ، ابولفضل قاسمی و ...) و چهره های

از "نهضت آزادی" - همام - برخی از برگزیدگان بنی صدر نیز حضور خواهند داشت . اما هر چند برای جناح جبهه ملی - مدنی و نهضت آزادی پیروزیهای بدست آمده غنیمت است ، برای جناح بنی صدر نتایج ناسفانگیز است . بنی - صدر - دون کیشوت انتخابات ریاست جمهوری - که پس از انتخابات با برنامه ای مشتعش کننده انقلاب اسلامی به پیش آمده بود و بر آن بود که به نیروهای پراکنده ای اسلامی سر و سامان بخشد بناچار تن به واقعیت های زمینی داد و فعلاً ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا اکتفا نمود و نتیجتاً نمایندگانی که قرار بود از جانب کنگره ای اسلامی به ملت مسلمان ایران معرفی شوند از جانب دفتر همکاریهای مردم با رئیس جمهور ، معرفی شده اند . دفتری موهوم و بی هویت که عملاً پشتیبانی اش از این یا آن کاندیدا تاثیر چندانی در سرنوشت وی ندارد . کنگره ای اسلامی آقای بنی صدر مرده بدنیآ آمد و نتوانست به ده میلیون رای بنی صدر شکل سازمانی بخشد .

با اینحال بنظر میرسد که طیف "لیبرالها" در مجلس و نیروی اجتماعی که در حمایت از آنان بسیج گشته است - با وجود تمام آن افشاگری های کذائی - بعدی باشد نه موازنه ای نیروهای اجتماعی را بنفع مالکیت خصوصی شروع فیصله دهد . بعبارت دیگر اولین مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی به بهترین وجهی بیانگر چهره ای طبقاتی هیات حاکم است . ترکیب نمایندگان اکثریت همانا ترکیب ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی است .

درطول معرکهای انتخابات مجلس ، خطوط تجانس و مرز - بندیهای نیروهای سیاسی نه تنها برای حاکمین بلکه برای نیروهای اپوزیسیون نیز روشن تر گردید . معرکهای انتخاباتی مجلس ، به بهترین وجهی مسیر احتمالی روند تحولات آتی را در میان نیروهای سیاسی اپوزیسیون روشن ساخت .

شکل شرکت در انتخابات توسط نیروهای اپوزیسیون ، برنامه های ارائه شده از جانب آنان و ائتلافهای قبیل از انتخابات و نتایج حاصله ، بیانگر نکات مهمی از روابط و مناسبات این جریانها با یکدیگر و ارتباط آنها با یکدیگر با زمینکشان میباشد . هر چند برای تحلیل نهائی باید منتظر خاتمه ای مرحله ای دوم انتخابات بود ، اما میتوان محصراً به اهم نکات آن اشاراتی نمود .

* فداشيان خلق

ما در شماره های گذشته رهایی بکرات در مورد زیانهای ناشی از خود راست بینی و انحصار طلبی فداشيان در درون جنبش کمونیستی هشدار داده ایم و گفته ایم که چگونه این خود راست بینیها از نهاد فکری رفقا نشأت میگیرد و نشان داده ایم که چگونه جزء مکمل جنبش بیثباتی سازشکاری است . در گذشته در زمانی که فداشيان خلق در اذهان خود و بسیاری از هواداران آنها نه انسانیهای زمینی بلکه اسطوره هایی از "سرنوشت ویژه" مینمودند که با یاری گرفتن از حماسه های گذشته قادر به جذب و جلب شده ها بودند ، انتقادات و ایرادات و اشکالات بنی اسرائیلی قلمداد میکردید ، و

"ساست هر دو آنها (منظور رفقا گروه انصار فداشانی نیز میباشد) عمیقا مورد ستایش و احترام جبهه دموکراتیک ملی و سازمان مجاهدین خلق است و از لحاظ مضمون با سیاست احزاب بورژوازی لیبرال هم سواست". (کار شماره ۵۰)

اما سفسطه فداشیان در مورد "راه کارگر" تنها استدلال نوده استی رفقا سبب، در مورد جریانات موسوم به خط سوم رفقا دسته استدلالانی زده اند که حزب بوده بایس شکل حشرات ابرار آنرا ندارد. رفقا در این مورد در مقام نصیحت مینویسند:

"بیش و تفکر بیکار مجبور است بالاخره تکلیف خود را روشن کند یا موجودیت اردوگاه سوسیالیستی و استرنا سونالیسم پرولتاریائی را بپذیرد و یا به یک جریان سه جهانی تبدیل شود و با مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر بطور کامل وداع گوید". (کار - ۵۰) و چون البته "بیکار در افغانستان از جریانی بنام "اکثر" حمایت میکند" (همانجا) و "همان ایدئولوژی ورشکسته و ارتجاعی خرده بورژوازی عقب مانده و در حال تلاشی را که با شعار نه شرقی نه غربی به میدان آمده، (عجا رفقای فداشی که معنای ارتجاع را نمیدانستند) و بار هم مد عجا که ایبرا کسانی مینویسند که عندالروم پیرا - مون مبلغین همین ایدئولوژی خرده بورژوازی مینویسند - "روحانیت مبارز و فداپرستی" - کار ، ۳۵) به عاریت گرفته و میکوشند رنگ و لعاب علمی و اکادمیک بآن بدهند" (همانجا) ، پس جریانات خط سوم و بیکار نیز مورد لطف رفقا قرار نمیکبرند . بعبارت دیگر از نظر فداشیان خلق صف بندی نیروهای کمونیستی در رابطه آنان با مبارزات طبقه کارگر و نیروهای حاکم نیست زیرا ایشان مدعیند که:

"برنامهی حداقل سیاست و خط منی بیکار در برابر حاکمیت و مبارزه طقات و تحلیل این جریان ار موقعیت فعلی نسبتا منطقی و از سایر جریانات مدعی مارکسیسم، به برنامه و سیاست سازمان ما نزدیک تر است". (کار - ۵۰)

بلکه در رابطه آنان با کشورهای "سوسیالیستی" و شوروی میباشد. فداشیان این دایه های مهربانتر از مادر طبقه کارگر شوروی (هر چند که خود سولف معتقد است دیگر در شوروی طبقه ای وجود ندارد چه برسد به طبقه کارگر!!) بگونه ای از شوروی دفاع مینمایند که کوئی محبت بر سر شرکت در پارلمان شوروی و یا حتی افغانستان است. این نوع احتجاج اگر توده ایسم نیست پس چیست؟ "یا با من یا علیه من"، "یا با شوروی یا با امریکا" و "یا این و یا آن"، "با سیاه و یا سفید"... و این نوع بکوش به سوسیالیسم نکرشی توین نیست. این همان دیدی است که از سوسیالیسم مذهب، از "رهبران" پیامبرو ار مسکوو یکس کعبه میسازد، مذهب و کعبه ای مانند همه ی مذاهب و کعبه ها، ایدئولوژی در راه تسخیر بشر و نه آزادی آن و مذاهب و کعبه ها ارزیابی تمام نوده ایها - چه قدیمی و چه جدید آن - باد.

ما حر، کفار محسوب میندیم. اما در طول اینجانات اخیر - انحرافات رفقای فداشی بندری مایان و آشکار میمود کسه از طرف بسیاری از همان مسحور سدکان قدرت جاذبه به ریسر سوال کشیده شد. نا آنجا که رفقا مجبور شدند چسبند صفهای از تشریف "کار" - شماره ۵۰ - را به دفاع از "زهاینان" در مورد عدم پشتیبانی از نیروهای مستقل چپ و پشتیبانی از کاندیداهانی چون کلزاده ی غفوری و شانه جی اختصاص دهند و مهای رادیکالیسم ظاهری، احتجاجات حزب نوده را تکرار کنند.

استدلال رفقا در مورد عدم پشتیبانی از "راه کارگر" و جریانات موسوم به خط سوم در نوع خود بی نظیر است. فداشیان "راه کارگر" را لیبرال مینامند چون شعار "مرکز بر ارتجاع" میدهد. رفقای فداشی برای اینکه نشان دهند فی المثل چرا "ارتجاع" مورد نظر "راه کارگر"، "ارتجاع طبقاتی" نسبت به خود زحمت میدهند که از تشریفات "راه کارگر" استفاده نمایند و بجای آن ارتجاع را "همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" تعریف نموده و چون برداشت "راه کارگر" از ارتجاع را نادرست دانسته و متعدد خط راه کارگر "خط دیالکتیک مبارزه ی طبقات نسبت. خط کج بینی هستی موجود از خرده بورژوازی است". (کار ۵۰ -) تاکید از ماست ولی تعیین مفهوم بفرمایید خود فداشیان است) پس مورد ستایش و احترام جبهه ی دموکراتیک ملی و سازمان مجاهدین خلق است و نتیجتا از "لحاظ مضمون با سیاست احزاب بورژوازی لیبرال همسواست".

قص ما در اینجا به توضیح ارتجاع از زبان "راه کارگر" - کاریکه رفقای فداشی با صداقت نام انجام داده اند!! - و نه حتی نشان دادن این نکته است که از مقوله ارتجاع در فرهنگ مارکسیستی مقوله ی رویشانی چون عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی استنباط نمیشود. ما آن توضیح را به "راه کارگر" و توضیح مقوله ای چون ارتجاع را به کتب آموزشی مارکسیسم واکذار مینمائیم. رفقای فداشی خود باید بخوبی بدانند که "راه کارگر" در ان مورد چه گفته است و معنی طبقاتی ارتجاع چیست؟! و اینجس برای توجه گروه کراشی خویش و دباله رویشان از "خط امام" از زبان نیروی دیگری تئوری واهی بسرای حمله ی دون کیشوت وار بآن، احتراع نکنند. این تسووع استدلال شاید از نظر فداشیان کشف جدیدی باشد ولی در حقیقت همان متد شناخته شده ی قدیمی است. این همان تعل و آرویه ی آشنای حضرات توده ای است که اینبار بدس شکل ظهور مینماید! خود حزب "بر افتخار" نوده بارها از جانبشما نقل قولهای آورده است و آنرا به مصاف طلبیده است که روح نویسندگان شما از آن خبر نداشته است و اینبار شما اسن عمل را با دیگران انجام میدهد و علاوه بر آن برای رهائی از تنگنا و برای خلاصی از دست "هواداران" سمح که دیگر همه ی حرفهای شما را قبول ندارند احسارایا باید همه را به بورژوا لیبرال بسودن منجم کنند:

حمایت از صف مستقل طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع.

بیر واضح است که انتقاد از فدائیان در مورد عدم حمایت از دیگر کاندیدهای چپ به منظور دفاع از تئور لیست مشترک و نه حتی در تأیید نظریه شرکت در انتخابات است، در این موارد به تفصیل در رهائی ۲۵ سخن رفته است. قصد ما از این انتقادات نشان دادن علل و نتائج انحصار طلبی فدائیان خلق در صفوف جنبش کمونیستی و شکافش این مسئله و مسائل دیگر در رابطه با توجه به ادعاها و گفته های نیروهای مختلف در کیر در جنبش ساسی ایران است.

اما هرچند فدائیان نمونه خوبی از درایت سیاسی نشان ندادند و از پوسته تنگ سکتاریسم خویش خارج نشدند، برخی از نیروهای دیگر - هرچند در مواردی بسیار غیراصولی و سیاست مآبانه - توانستند به جنبه هایی از همکاری - و یا بهتر بگوئیم تعاهم های اولیه - دست یابند. پشتیبانی جریان خط سوم از "کوموله" و "راه کارگر" و بالعکس پشتیبانی "اتحاد چپ"، "حزب کارگران سوسیالیست" و جنبش کارگری از دیگر جریانات چپ، عملاً توانست در تقویت بلوک چپ در انتخابات موثر باشد. هرچند این همکاریها فاقد یک برنامه سیاسی مشخص و یا حتی برنامه عملی مشخص بود و در مواردی که خود شاهد بوده ایم یک همکاری عرفی تاکتیکی به حساب میامد، اما بخودی خود امری مثبت بود. در حینین وانفصالی که هر جریانی خود را "رهبر" و "راهبر" طبقه کارگر میپندارد، اینگونه همکاریها - صورت تدویم - میتواند به بسیاری از کج اندیشی های ساز-مانها در باره یکدیگر خاتمه دهد و راهکشی همکاری هرچه گسترده تر جریانات چپ در آینده باشد.

تجربه انتخابات در میان ملیتها نیز قابل توجه است. در ترکمن صحرا عملاً از شرکت خلق ترکمن در انتخابات جلوگیری شد. خلق عرب نیز با توجه به جو حاکم نمیتوانست کاندید خویش را معرفی نماید. در کردستان نیز درها بر روی کوموله بسته شد. در سنج و مریوان که امکان انتخاب نمایندگان کوموله قطعی بنظر میرسد، عملاً از برگزاری انتخابات جلوگیری شد. در مهاباد، نوکان و پیرا - شهر - کاندیداهای حزب دموکرات نتوانستند با فاصله زیاد از کوموله و فدائیان - پیکی بگیرند. بنظر میرسد که علت عدم موفقیت کوموله در نوکان و سردشت - در شهرها شیکه هم کوموله از نفوذ نسبتاً توده ای برخوردار بوده است و هم کاندیداهای معرفی شده از محبوبیت محلی نسبتاً خوبی برخوردار هستند - ناشی از پاره ای از اشتباهات سیاسی کوموله باشد. هرچند عدم پشتیبانی فدائیان از کوموله، و این در صورتی بود که از پیش روشن بود که فدائیان مثلاً در نوکان امکان پیروزی ندارند، نیز در شکست دادن رای بلوک چپ در مقابل حزب دموکرات موثر بوده است. ما نیز مانند خود رفقای کوموله با تعجب

اما بیش بوده ایستی فدائیان فقط به این زمینه محدود نشده و کم عمده های عملی را نیز در سر گرفته است. به نقل قول بر توجیه کنند:

"بعلاوه بنظر میرسد که در این سازمان (منظور سیکار است)، لافل در سطح کسانیکه با واقعینهای مبارزه طبقات - تماس ملموس تری دارند کامهای مثبتی در جهت مقابله با اکونومیسیم و بطور کلی تصحیح خط موی به بیس برداشته تده یاسد."

(کبار شماره ۵۰)

در فرهنگ توده ایسی اس را میگویند بارگیری، توده اشیا بر در این زمینه سحر حاصی دارند، آنها نیز بارها و بارها در مورد "کسانیکه با واقعینهای مبارزه طبقات تماس ملموس تری دارند" سخن گفته اند. آنها سیزمانند رفقای فدائی منتظر "کرایش هائی که بوئی از تصحیح دیدگاه راسی ردهد" - کار ۵۰ - بوده اند باورمان ندارید به این نوشته حزب توده بوجه کنید:

"چنانکه یاد کردیم، جریکهای فدائی خلق ایران - سفاک سفاک مواضع سیکیری اعلام نکرده اند. سیاست و مسمی آنها بر از نوسان و روزانه خوری است. با اینحال در میان جریکهای فدائی خلق بسیارند کسانیکه درست مانند بسند و در فکر جاره اند. نوشته هائی از نسوع "تارهم در باره وظایف اساسی ما" "چند مقاله درباره مسائل کنونی جنبش" از "علی کشنکر" نمونه هائی است از کوشش برای طرح درست مسائل" (تکیه از ما است)

مردم - دوره هفتم، سال اول، شماره ۲۸ دوشنبه ۲۸ خرداد ۵۸ - ص ۴

سبب تعجب است اگر ما هم به سیدی خود رفقا استدلال

نمائیم و بگوئیم: "سیاست فدائیان خلق عمیقاً مورد سایش و احترام حزب توده ایران است، و از لحاظ مضمون بسیار ساساد احزاب روبرو نیست هم سو است."

باور ندارید به لیست مورد حمایت حزب توده در انتخابات مجلس شورای ملی نگاه کنید:

.....

سید هب اللہ طیب غفاری

.....

علی محمد فرحنده چهرمی (کشنکر)

حب الاسلام دکر علی کلزاده عفوری

.....

حاج محمد مدیر تانه حی

.....

آری فدائیان با این استدلال از حمایت کاندیداهای مترقی کمونیست سر باز میزنند و در عوض از حاج محمد مدیر ساندھی "تحصیل ساسی و مورد حمایت کسبه و بنده واران و ساراریان مترقی و مبارز بهران" و آبد اللہ علی کلزاده عفوری "روحانی برقیخواه و مبارز" - اعلامیهی مورجی ۲۰ - حمایت می نمایند. زیرا که ایشان "به کل کیری حبهی خلق باری میسازند" "به تقویت رادیکالیزم در جنبش کمک" میکنند. اینترا میگویند

سخنی با خوانندگان

توضیحی پیرامون سیاست رهائی

در جواب به سئوالانی که در مورد سیاست نشریه‌های از ما شده است هر جا میسر بوده مطالبی را عنوان کرده‌ایم. معیضات تکرار پاره‌ای از سئوالات ما را بر آن داشت که به اهم آنها در همین نشریه بپردازیم تا برای عده بیشتری قابل استفاده باشد.

اولین شماره رهائی تئوریک در بحبوحه جنبش انقلابی ایران منتشر شد و انتشار آن تا شماره ۴ (فروردین ۱۳۵۸) ادامه یافت. هنگامیکه انتشار شماره ۵ تدارک دیده می‌شد، جد مسائل سیاسی و نحوه بیان واقعیت که در غالب نشریات سیاسی چپ سردرگمی عجیبی در مورد شناخت ماهیت رژیم شاهده می‌شد باعث شد که مقدم بررهائی تئوریک که در فواصل طولانی منتشر می‌شد از تیرماه به انتشار هفته‌نامه رهائی بپردازیم. از همان آغاز بخشی از صفحات رهائی به تحلیل رویدادهای جاری و بخشی به مسائل درازمدت تئوریک اختصاص یافت. این خصوصیت تاکنون حفظ شده است با این ملاحظه که جدت و جدت رویدادها که ما را مجبور کرده است که صفحات بیشتر را کمتر را به بررسی مسائل جاری اختصاص دهیم. سیاست رهائی علی‌الاصول بر این بوده است که خلا موجود در تحلیل‌های رایج در چپ را برکنند، بنظر ما یکی از اساسی‌ترین کمبودهای جنبش چپ در زمینه تحلیل طبقاتی از رویدادهای اجتماعی پس‌و‌ پیش است. این کمبود موجب نوسانهای شدید در مشی بسیاری از سازمانها و بطور کلی جنبش چپ شده است و هنوز هم با کمالات تا سفاکانه دارد. نداشتن تحلیل و دید طبقاتی درست در گذشته موجب شد که بخشی از چپ بدنبال سازمان چریکهای فدائی- خلق در ورطه حماست از "دولت ملی-بازرگان" افتد و سپس با "کشف روابط جناح بازرگان با آمریکا - که کوششی امری از نظر طبقاتی تا معلوم بود - به جا حمایت عملی از ارتجاعیون در

مقابل با اصطلاح لیبرالها افتد. در چنین شرایطی است که هر فرد یا سازمان کمونیست خود را موظف می‌بیند که در حد توان خود در روشنگری کوشد و نگذارد که بخش مهمی از نیروهای چپ به بیراهه کفایتده شوند و این البته ضمن وقوف باین امر است که هیچکس و هیچ سازمانی طالب کمراه شدن خود نیست، و بنا بر این علیرغم سازمان پرستی رایج در میان عده کثیری از اعضاء و هواداران سازمانهای مختلف، اذهان جوان و متفکر در تشخیص درست ازنا درست یا رنجوا هندما نند. ما در طول ماه‌های اخیر بحدی شاهد تاثیر گذاری تحلیل‌های درست و بالافتن قدرت تشخیص بخش روزافزونی از چپ بودیم که در صحت مشی خود کوچکترین تردیدی نداریم محنه عمل، چیزی را که زمانه‌ی جز پیشینی‌های ما بود، اثبات کرده است و این دسنا و رد کوچکی نیست.

بجاست که بلافاصله به مسئله دیگری که مورد سئوال بوده است بپردازیم و آن این است که بنظر عده‌ای از خوانندگان نشریه‌های بصورتی نیست که قاطب استفاده برای توده مردم باشد. ما باین ایراد واقفیم و در حد ممکن کوشیده‌ایم که این مسئله را رعایت کنیم. منتها دونگته را باید در نظر داشته باشیم و آن اینکه مخاطبین رهائی در درجه اول نیروها و عناصر سیاسی و چپ هستند، چه خوب بود که میتوانستیم نشریات توده‌ای نیز داشته باشیم ولی توان انجام هردو را نداریم و در حال حاضر که این خطر وجود دارد که بخش مهمی از نیروهای چپ به کجراه کشیده شود و در انحراف توده موثر افتد و وظیفه خود میدانیم که در حد توان خود از این امر جلوگیری کنیم. این امر و اینکه پاره‌ای از مسائل تئوریک در صفحات محدود قابل بررسی نیستند بلکه باید در اجزاء خود بیست داده شوند و تعداد صفحات رهائی محالی برای این امر باقی نمیگذارد، موجب میشود که نشریه‌های از مقالات بحد دلخواه ساده‌نماید.

بنا بر این با اینکه بیش از گذشته کوشش در ساده نویسی خواهیم کرد معیضات تصور نمیکنیم که میتوانیم تغییر کیفی در آن بدهیم.

کمبود مقالات و تحلیل‌های مربوط به جنبش کارگری یکی از نقصانهای طاهری رهائی است. اما از آنجا که ما معتقدیم مطالب مستقیما "و بطور خاص مربوط به جنبش کارگری باید از طریق خود جنبش کارگری تنظیم شود ما ادای سهم خود را در این رابطه انجام داده‌ایم و بنا بر این فقدان آنها در هفته‌نامه رهائی نباید بمنزله کم توجهی ما بآن تلقی شود.

متعکس نکردن بزرگداشت روزهای مهم تاریخ تابع سیاست خاصی بوده است. ما معمدا "در بزرگداشت سالگرد شخصیهای جنبش کمونیستی و کارگری مطالبی عنوان نکرده‌ایم چه معتقدیم که تا آنجا که سه میتوان با یاد از تائید بر شخصیت‌ها - هر قدر هم ارزنده و بزرگ - خودداری کرد. این امر بویژه در جوامعی مانند ما که کیش شخصیت زمینه رشد فراوانی در آن دارد با جدازت کمونیست‌ها موثر توجه قرار گیرد. مارکس یا لنین و یا سایر کمونیست‌ها هر قدر هم برای ما عزیز باشند نباید بصورت انبیاء و اولیاء درآیند که هر ساله در روز رحلت یا ولادتشان ما را به عزایا یا شادمانی بنشانند و موجب تعزیه خوانی شوند. برای مذهب‌یونی که همه چیز را از بالا، از فوق به ذیل می‌بیند البته این سخن کفران نعمت است اما برای کمونیست‌ها بجای تحلیل ار شخصیت، فراگیری از آموزش و به آنهم در روز و ماهی خاص بلکه همواره و همه جا مطرح است. ما "تاسوعا و عاشورا" کمونیستی نداریم که در روزی خامه را عالم خلسه فروبریم و بیاد شخصی بررک چند قطره اشک بریزیم. چنین سنی در جنبش کمونیستی سازمانی که بخش مهمی از آن بوروکراتیک است وجود نداشته است و نباید زیرا رآرفت. بوروکرات‌ها برای بسج "خلق" بدجنس تیوهای غیر کمونیستی متوسل میشوند

ولی این کار کمونیستها نیست. نگاه‌های به مقبره‌لنین که جسد مومیایی شده او را مانند فراتر از مصرستان در معرض پرستش قرار می‌دهد کافی است که هر کمونیستی را احتمال کند. این امر که جقدر میتوان سقوط کرد، جواب آن با یوروکراتها و کسانی است که نفهمیده و نسنجیده سنت آخوندهای حاضر و "گشیشهای سابق" را بعنوان نشانه تعزیر و آماج میدهند. ما چنین نخواهیم کرد. بگذار عده‌ای بی-فرهنگ و مذهبی بما خرده بگیرند. این نزدیری نخواهد پایید.

مسئله دیگر در همین رابطه بزرگداشت وقایع مهم است. ما غالباً "در این موارد مطالبی مختصر نوشته ایم و همین شیوه را ادامه خواهیم داد. بنظر ما در این موارد نیز اگر مطلب تازه‌ای، تحقیق، بررسی یا تحلیل جدیدی وجود داشته باشد یا بدارنده شود و گرنه صرف تکرار هزار باره کفیه‌ها و نوشته‌ها - که همه ما نندهم و سال ما نند سال است - هیچ کراهی را از کسار جنبش کمونیستی نخواهد کشود. نگاهی به سرباتی که با این روزها عنايت خاص دارند نشان میدهد که نوشته‌هایشان بجز تکراری محض و قریب به سازهایی بی‌معنا و لغاتی‌های شعارگونه جبری نیست این کار بجز اسلاف وقت نویسنده و خواننده بجز حربه‌کاری و تانه‌حالی کردن از بررسی جدی جبری نیست. اگر منظور یادآوری واقعی خاصی است دو کلام کفایت میکند و اگر منظور آموزش است باید نوشته‌ها آموزش دهنده باشد. محتوای آنها باید تکرار مکررات سیاسی باشد.

عده‌ای اظهار کرده‌اند که در شرایطی که جنبش جبهه‌مردی و سربازان را می‌تواند بر خورد بدنی و هوای مختلف جبهه و نشان دادن نقاط ضعف آنان به نفع جنبش کمونیستی نیست زیرا این نقاط می‌تواند مورد بهره‌برداری دشمن قرار گیرد. در جواب با این رفتار باید اظهار داشت که مطلقاً "جنبش نیست. یکی از علل اساسی مرید پدیری جنبش جبهه وجود نقاط ضعف آنست و نه اضعاف این نقاط ضعف. اگر به فلان سازمان چپ انتقاد میشود که دیسید طبقاتی صحیحی ارائه نمیدهد، نیروهای ارجاعی نمیتوانند با این سازمان حمله کنند که چرا دید طبقاتی ندارد!

انتقادات ما از یک زاویه و حمله از جناح از زاویه‌ای دیگر است. اما حتی اگر وارد آوردن انتقادات اصولی موجب بهره‌برداری دشمن باشد نیز نباید از آن اجتناب کرد زیرا انتقادات را تصحیح اشتباهات، انتقاد و برخورد به آنهاست آیا بهتر است از ترس بهره‌برداری موفتی دشمن در اشتباه بمانیم و جنبش را بسط براه بکشیم و یا آنکه سوء استفاده موفتی دشمن را تحمل کنیم و در عوض راه خود را تصحیح بکنیم. برای اجتناب از اطلاعات کلام این رفتار را به ادبیات کلاسیک مارکسیستی احاله میدهم - بنا بداند که حتی در جاذبه‌ترین شرایط نیز یک لحظه مبارزه درون جنبش کمونیستی را نباید تعطیل کرد. این امر بخصوص در شرایط کنونی جنبش که ایرادات همه سازمانها و منجمله ما میتواند زیربانیهای غیر قابل جبرانی ببار آورد باید بسیار جدیت تمام دنبال شود.

برخورد ایدئولوژیکی بخشی از مبارزه طبقاتی است و هیچ نیروی پالوده از براهه‌های غیر پرولتری نیست. اگر جز این بود در زمانی بود که راه رستگاری را جستجو بدیم. توجه بد با زبان نقدها نیست که تاکنون سازمان ما بر نظریات سازمانهای دیگر ارائه کرده‌اس. نشان میدهد که اگر کار فداگویی نباشد، علاوه بر افراد پاره‌ای از نیروهای مختلف سیاسی منوجه ایرادات اساسی در مواضع ایدئولوژیک و سیاسی و نتایج منطقی ترهای نقد شده، گردیده‌اند. توجه دادن باین مسائل بشرط آنکه توأم با احساس مسئولیت باشد و طیفه‌میرم همه کمونیستهاست. ما کوشیده‌ایم که در نقدها احساس مسئولیت کنیم و به همین جهت نیز برخورد قاطع و گاه تند می‌کنیم. این امر به هیچ وجه مایبنتی با داشتن روابط رفیقانه ندارد بلکه عین رفاقت است. ما با برخی از سازمانهای نهائی که مورد نفع ما بوده‌اند و اوضاع خواهد شد روابط رفیقانه داریم. این امر در جنبش کمونیستی قابل فهم و قابل استقبال است. در حقیقت اگر نیروی از نقادان از شدت آن برنجند باید مجدداً مورد انتقاد قرار گیرند و این که موجب شود برخوردی لیبرالی بجای برخورد سخت کمونیستی بینند. عملاً "خوشختانه" ما با چنین تفاهمی روبرو بوده‌ایم و نباید

بجز مواردی معدود حتی از نظر لحن کلام نیز موجب رنجش نشده‌ایم. مطالب دیگری نیز از جانب پیارهای از خوانندگان عنوان شده‌است که برای جلوگیری از اطاله کلام از بحث در مورد آنها می‌گذریم. معذرت می‌نمایم که به آنها توجه نخواهیم کرد. از این جمله اند کمبودی تیراز رهائی عدم دقت کافی در تصحیح اغلاط، نوع کاغذ و تنظیم صفحات و بطاثر آن. برخی از این ایرادات مربوط به کمبود امکانات است که ما مدواریم با کمک دوستان خاص در زمینه مالی رفع شود و بحثی مربوط است به کارستکین انتشار هفته‌نامه برای سازمان کوچکی مانند ما. امیدواریم این بخش نیز بهبود یابد. ●

تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی مقاله‌ای از سازمان وحدت کمونیستی منتشر میشود

توضیح

مقاله‌ای در مورد اسماء بیاضی که در مسوولیت سیاسی و نقطه نظر سازمان در مسوولیت موهومات مطرح می‌باشد. مقالات با اسماء هر چند در چهارچوب خط مشی و سیاست عمومی سازمان قرار دارد. اما تروما "سمتایه" منعقد می‌گردد. هومج سازمان تبلیغی می‌باشد.

خمینی

اتهام حجت جدید!!

هادی رشیدیان

سرعت و شتاب تحولات ایران در غالب موارد بحدی است که میان حال و آینده فاصله‌ای باقی نمیگذارد. آن چه یک لحظه پیش به آینده تعلق داشت حال میشود و لحظه‌ای بعد به گذشته متعلق میگردد. چند هفته‌ای اخیر نمونه‌ای گویا از این وضع را بدست میدهد.

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، انتخاب ممکن‌ترین نماینده‌ی سرمایه‌داری - نماینده‌ی دست‌سوم - در شرایط موجود بود. اما در اینمورد در گذشته‌ای نه چندان دور مطالبی نوشتیم و متذکر شدیم که سلسله مراتب امپی، بختیار به همراه بازرگان به توقف منطقی خود بر دروازه‌ی "راه بنی صدر" رسیده و فردی از رده‌های پائین همس مراتب با پشتوانه‌ی حمایت خرده‌بورژوازی فریب‌نخورده و فریب‌خورده از اندرون کشور، و کار - دانی و کارگشایی سوسیال دموکراسی غربی از خارج کشور بر همان مسندی قرار گرفت که از چند سال پیش برای "مسو لوپرزیدان بنی صدر" معین شده بود.

اما از آنجا که طبعاً حمایت سوسیال دموکراسی غربی نه صرفاً از شخص‌نخبه‌ی بنی صدر بلکه از برنامه‌ای بود که او بالضرورة در دست داشت، بنا بر این مسلم بود که از همه‌ی امکانات مرئی و نامرئی برای پیشبرد "خط بنی صدر" - که چیزی جز همان خط سرمایه‌داری قسماً عربیان و قسماً با حجاب نیست - استفاده خواهد شد. واگذاری فرماندهی کل قوا از طرف امام به وی اگر نه مهمترین لاف‌سپاری برجسته‌ترین نشانه از این واقعیت بود که بهر حال خوب باشد "خط امام" یا "خط بنی صدر" مماست. اما این مطلب که برای روشن شدن احتیاج به واگذاری فرماندهی کل قوا هم نداشت، برای عده‌ای حتی پس از این واقعه نیز ناروین باقی مانده است.

جریان‌ات دیگری باید اتفاق میافتاد که پرده‌ی ابهام را در نظر این عده نیز برد.

در گذشته ذکر کرده بودیم که ماجرای "پیروان خط امام" شکردی بود از شگردهای متعدد هیئت حاکمه. واقعه‌ای در بازی قدرتها و حادثه‌ای از میان حوادث بشمار سال اخیر. اما اگر در این میان عسده‌ای از بازیگران - و شاید بهتر است گفته شود عده‌ای از کسانی که بازی گرفته شده بودند - مسئله را جدی تصور کردند و نقش خود را واقعاً پی‌داشته‌اند، گناه گردانندگان امور چه بود؟ یک لحظه تأمل و اندیشه در ماهیت طبقه‌ی حاکمه و در مناسبات درونی و بیرونی آنها نشان میدهد که این انقلاب دوم (۱) تا آنجا که مربوط به طبقه‌ی حاکمه میشد چیزی در عدم اصالت از انقلاب اول کم نداشت. در انقلاب اول نیز اصالت حرکت‌نوده‌های زحمتکش فریادساز زد و بندها و سازشکارها و توطئه‌های قدرتمداران و طالبان قدرت شد. در "انقلاب" فرمایشی دوم، زدو بندها احساسات ضد امپریالیستی امیل مردم را بازی گرفت و برای مدتی خاک در چشمها پاشید. کسانی که فریب این بازی را خوردند - شاید آئند که شاهد آن باشند که هم اکنون گردانندگان این سناریو علیرغم تضادهای درونی‌شان در تقسیم قدرت هر یک منصبی را اشغال کرده‌اند و به ریششان میخندند. جناب بهشتی، حضرت بازرگان، آقای یزدی، حجت السلام خوشینی... و البته در ماوراء همه امام امت.

در این میان سهم "دانشجویان پیرو خط امام" هم آن شد که همه میدانیم. "فعلاً از گروگانها مواظبت کنید تا ما تکلیف آنها را روشن کنیم". این واقعه نیز علیرغم روشن بودن

آن باز همه‌ی آرزومندان مشتاق و توهم زدگان جاودانی را "روشن نکرد. انتخابات اسلامی و "سکوت (۱) زیرکانه‌ی امام در مورد دو مرحله‌ای بودن یا نبودن آن نیز با آنکه پاره‌ای از امیدواران را ناامید کرد باز گویا کفایت نکرده بود. سیر حوادث و وقایع روشنگر نبود و برای کسانی که بجای دیدن واقعیات به تفسیر آن از دهان بزرگان عادت دارند چیزی مانند نطق امام ضروری بود تا پرده‌ی اوهاشان را برد. و امام امت چنین کرد. و او این قدم را درست زمانی برداشت که بقول خود او آخرین قدم ملت یعنی شرکت در انتخابات برداشته شده بود. پیام سی‌سزده ماده‌ای امام بمناسبت آغاز سال نو صحنه‌ی آخر یک سناریوی پر ماجرا، اقتادن پرده بود.

این پیام هیچ چیز جدیدی نداشت اما بسیار گویا بود. این پیام جمعیتی دوران یکساله‌ی پس از انقلاب و منشور اشتلاقی جناحهای قدرت برای دوران آینده بود. این پیام کوتاه‌ترین خط و اصل بیان اوضاع درهم کنونی و نظم مطلوب نمایندگان سرمایه‌داری را ترسیم میکرد و برای آخرین بار به کسانی که تصور میکردند جمهوری اسلامی چیزی غیر از یک نوع از انواع سرمایه‌داری است هشدار داد که چشمهای خود را باز کنید و بیش از از آنچه ما طالبیم به شما بدهیم از ما نخواهید. جمهوری اسلامی ما سفره‌ایست که بر گوشه‌های آن حضرات نامداری مانند بهشتی و بازرگان و بنی صدر نشسته‌اند و قوای قضائیه و مقننه و اجرائیه را مانند لقمه‌های چرب در دهان گرفته‌اند. "عدل اسلامی" رعایت شده است و بهر یک چیزی رسیده است. شما عوام الناس چه میگوئید؟ ضروری بود که در این پیام بطور قاطع دست‌برد به سینه‌ی نمایندگان آن بخشاز توده که هنوز بدنبال

تحت توهّمات "عدل اسلامی" میدونند زده شود و زده شد. سازمان مجاهدین خلق ایران که در ماههای اخیر بزرگترین بهره را از رویکردانی نودهی مردم از حزب جمهوری اسلامی و شرکاء برده بود بایستی در حرکت خود متوقف میشد. این امر با خشونتی که از خصائص رژیم کنونی است انجام شد و فتوای امام تا یک قدمی تکفیر این سازمان پیشرفت. منتسب کردن نظرات این سازمان به مارکسیسم از نظر مسلمانان معتقد معنائی غیر قابل تردید دارد. و این کشف اخیر امام بازتاب خود را در بورشهای بعدی ارتجاعیون با این سازمان خواهد یافت. امام امت نشان داد که طالب چه نوع اسلامی است. اسلام فربه کنندهی بهشتی یا اسلام شهادتی مجاهدین. ریاست قوهی قضائیه برای بهشتی، شهادت برای مجاهدین. باز بگذار مجاهدین در دامن زدن به توهّم خود نودیدهی مردم در مورد انتخاب امام بکوشند. باز بگذار نامه های آنجانی حضور مقدس امام بنویسند و بخاطر ایحاد امکان گسترش سازمانی خود در ادامهی توهّم توده ها سهیم شوند.

بجز این، یعنی بجز جلوگیری از بهره برداری "التقاطیون" و یا "منافقین" از افول محبوبیت رهبران اسلامی، امر مهم دیگری نیز باید انجام میگرفت و امام امت در پیام خود از آن غافل نماند.

گفتیم که صحنه سازی "پیروان خط امام" و انقلاب فرمایشی دوم برآی عدهی کثیری از مردم بمثابهی یک اقدام جدی تصور شد و بدنبال آن احساسات ضد امپریالیستی مردم اوج گرفت. تو سری خوردن های اخیر "پیروان" گرچه چشم عدهی زیادتری را باز کرد معزدا لازم بود که بطور قاطع جلو توهّمات ضد امپریالیستی که میتوانست در آینده باعث دردسر گردد گرفته شود. رژیمهای سرمایه داری همواره میکوشند که "احساسات" را در حد قابل کنترل نگاه دارند. هجان و شور و شوق آری، ولی عوارض جدی هجان نه. این دنیا

مخلوط شوند و گرنه بازی خوش خوشک جدی میشود. و این البته خیلی بد است.

ادامهی احساسات ضد امپریالیستی مردم چند خطر برای رژیم حاکم داشت:

۱- این احساسات در ادامهی خسود موجب بالا رفتن سطح انتظار مردم میشد.

تا کی میتوان از مبارزهی ضد امپریالیستی دم زد ولی حتی یک قرارداد امپریالیستی را افشاء نکرد؟

۲- این احساسات باعث بهره برداری نیروئی میشد که از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک برای رهبران کنونی نامطلوب تر است. بهره برداری شوروی و هواداران آن از این امر عیانتر از آن بود که برای رژیم قابل رویت نباشد. کارتر "جانی" در تحلیل نهائی خداشناس است و نباید مبارزه با او را بقیمت خرسندی برژنف کافر به پیش راند. "کالای سوسیالیستی بخريد" حزب توده انعکاس خواست و انتظار شوروی بود. با این مسئله باید عملی میشد و یا اینکه باید به چنین انتظاری تو دهنی زده میشد.

۳- ادامهی این احساسات دست رژیم را در زد و بند و سازشهای آینده می بست. رژیم کسبه میدانست علیرغم خواست مردم، روابط خود را با این یا آن نیروی امپریالیست و این یا آن جناح سرمایه داری حفظ و گسترش خواهد داد، و بخشی از رسالت او هم همین است، در آغاز "سال تثبیت" نمیتوانست شاهد رشد احساساتی باشد که مانع از انجام خواست اوست.

۴- از آنجا که متاسفانه بخش مهمی از چپ ایران تحت توهّمات مختلف دربارهای ماهیت رژیم شوروی است هر مسئلهای که موجب تقویت نفوذ یا اعتبار شوروی شود مآلا موجب قدرت بیشتر این بخش از چپ میشود. برای رژیمی که دشمن اصلی خود را نیروهای چپ میداند،

حمله به "اردوگاه سوسیالیسم" علاوه بر "منافع" مستقیم آن، در بی اعتبار کردن چپ هم مطلوب است.

۵- امپریالیسم "حمله" به خود را تا زمانیکه در محدودهی قابل کنترل نگاه داشته شود قابل تحمل - و گاه مطلوب - میداند، اما آنچه که کلا برای امپریالیسم نگران کننده میشود این است که این "حملات" موجب بهره برداری رقیب "سوسیالیست" شود. بنابر این نه تنها مسائل سیاسی و ایدئولوژیک رهبران رژیم، بلکه فشارها و خواستهای نیروهای مختلف سرمایه داری جهانی بطور قاطع حکم میکرد که جلو این بهره برداری گرفته شود.

بدین لحاظ و شاید لحاظ دیگر، حمله به شوروی در دستور کار قرار میگرفت و این امر با لحنی انجام شد که بسیار رسا بود. سخن پراکنی بعدی بنی صدر در تائید این نکته از پیام امام و اشاره های متعدد زعمای قم در مورد صدور انقلاب اسلامی نشانهی آن بود که رژیم در این مورد تصمیم جدی گرفته است و متاسفانه از نظر حزب توده و شرکاء خط امام به مسکو منتهی نشده است.

گشایش مجلس و آغاز حرکت منظم جمهوری اسلامی (منظم تا آن حد که در ظرفیت چنین رژیمی است) بزودی نشان خواهد داد که منشور ۱۳ مادهای امام امت تا چه حد قابل تحقق است. این برنامهی طبقه حاکمه است و لسی در حرکت اجتماعی، برنامهی طبقه حاکمه صرفا یکطرف معادله است. طرف دیگر معادله را حرکت توده های مردم تشکیل میدهد. در این مقاله جای ارائه ی پیش بینی ما در مورد جنبش زحمتکشان نیست ولی از ذکر یک نکته نمیتوانیم صرف نظر کنیم و آن اینست که اگر سال گذشته دوران اولیهی هو شیاری مردم بود سال آینده سال آغاز بروز آن در سطح گسترده است. منشور امام، منشور امام باقی خواهد ماند و منشور حرکت توده های مردم را خود آنان خواهند نوشت.

دانشجویان «خط امام»

پایان يك خط!

بیشرفت سریع این جریان که نواست در ظرف یک هفته توده های میلیونی را در سراسر کشورسوی خود جلب کند، افق ایجاد یک جریان نیرومند را که بتواند بایک رستمد امریکائی، توده های را که اکثرآ "پایه های حزب جمهوری اسلامی را تشکیل میدادند سیج کند، در پیش چشم بسیاری کسراشد. اما عوامل مختلف بهمان سرعتی که این جریان را به اوج رسانید، آنرا سافط کرد. تاجائیکه امروز دانشجویان نیرو خط امام دریان کارحوش، تنها بایسکد کشیدن همان نام و همان رست، اهدافی دیگر بحر آنچه در اندامدعی بودیدرا تعقیب کرده و در خدمت جریان رقیب و احیای قدرت و آبرو برای کسان دیگری در آمده اند.

در این دگردیسی دانشجویان نیرو خط امام، عوامل درونی و بیرونی بسیاری همانند پیروی از خط کنگی به همراه زیکا کهای امام، چشم انداز نا مشخص سیاسی، ترکیب نامهمگون عناصر آن، عدم وجود تشکیلات و برنامه روشن، خسته شدن توده ها از نظاهرات هائی در پی، عدم وجود آینده ای روشن و مشخص، وعده و وعیدهای دروغ و فلابی و ... دخال داشته اند. اما قسمی از همه این جریانات که میتوانست بالاخره این "خط" را نابود کند نقش حزب جمهوری اسلامی است که با بهره گیری کاملاً از تمامی ضعف های این جریان خلق الساعه توانست از یک حرکت مخالف خود، جریانی موافق و در خدمت خود بوجود بیاورد و تمامی پرسنل و امکاناتی را که این دانشجویان بوجود آورده بودند بخدمت خود بکشد. و عاقبت نقش تعیین کننده حتی در بود یا نبود این جریان پیدا کند. وقایع سردرگم هفته گذشته نیز در سایه نقش و حواست این حزب قابل تحلیل و بررسی است. البته فاکتور جناح بنی مدر و مخالفت علنی و شدید

در اولین اطلاعیه شان، که نیم ساعت پس از اشغال منتشر گردید، خود را دانشجویان نیرو خط امام خواندند، اشغال شد، و ۶۰ تن از کارکنان سفارتخانه به کروکار گرفته شدند. که آزادیشان در کرو استرداد شاه مخلوع و استرداد اموالی که توسط وی غارت شده است، قرار گرفت.

این واقعه که احیای رهبر، جلب رای مثبت مردم برای قانونی اساسی، سرپوش گذاردن بیرونی شکست ارتش در کردستان و کشتارها و ... مسائل جنبی آنرا تشکیل میداد، همانطور که بارها در رهائی مورد تحلیل قرار گرفت استراتژی پرکردن فاصله بین امام و حزب جمهوری اسلامی را که ارگانی بنام امام اما خود مختار شده بوده هدف اصلی خود قرار داده و میخواست با استفاده از نام امام که تا آن زمان صرفاً "به حزب جمهوری اسلامی تعلق داشت و بلا جلب توده هائی که بنام امام به هر طرفی روان میشوند، با حزب جمهوری اسلامی به رقابت بپردازد، و از این طریق برای برخی از قدرت بی نصیب ماندگان جائی جستجو کند. این امر در اوائل سرعت تحقق یافت و ملاقات احمد خمینی و پیدا شدن سروکله آیت الله موسوی خوئینی، برخی از این خیل عقب ماندگان را وارد صحنه ساخت.

وقایعی که بسرعت در هفته اول اتفاق افتاد، نشان داد که دانشجویان نیرو خط امام آنطورها که خودشان ادعا دارند، آنقدرها هم ضد امیرالیسم نیستند که بتوانند مبتکر فکر اشغال سفارت بوده باشند. امام و احمد خمینی از مدتی پیش فکر ایجاد یک جریان سیاسی که بتواند بعدها شکل یک تشکیلات سیاسی بخود گرفته و بطور مستقیم در اداره مملکت شرکت کند و نهائینا "جانشین حزب جمهوری اسلامی گردد را در ذهن خود پرورانده بودند.

چندی پیش، با ابرار مخالفت و با فشاری دانشجویان نیرو خط امام با ملاقات کمسیون بین المللی تحقیق جنایات شاه و امریکسا و اظهارات موافق شورای انقلاب، ریاست جمهوری و صادق قطب زاده بار دیگر مسئله دانشجویان خط امام، تیتسر اول روزنامه های صبح و عصر کشور را بخود اختصاص داد و تعدادی نه چندان انشه را، یکی دو شب در جلوی لانه جاسوسی به حمایت و پشتیبانی از خود درکنار خیابان خواندند.

این مخالفت و با فشاری با ملاقات کمسیون تحقیق از طرف دانشجویان، به همراه پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی از آنان، ابرار شورای انقلاب و دولت برای ملاقات و سخنرانیهای آقای بنی صدر که از مسئله سفارت و حمایت مردم از دانشجویان چندین بار بعنوان "سرگرمی سیاسی که مردم را از توجه به خواسته های اساسی خود دور نگه میدارد" نام برده بود و بالاخره پیام روز سه شنبه امام، که پیسن از اطمینان از قصد خروج کمسیون سنی در حفظ همه جناحها با خود داشت، همه این سرومداها و جنجال و هیاهو بر تضاد در هفته گذشته یعنی درست یک هفته قبل از انتخابات مجلس شورای ملی نکات و مسائلی را در خود پنهان داشت که مسئله ملاقات کمسیون با کروکانها تنها ظاهر آن بود، از همین رو بررسی مجرد مسئله کمسیون تحقیق بخودی خود هیچ راهی برای هم بیرونجهای هفته گذشته پیش پای ما نمیکذارد. برای تحلیل این مسئله میبایست به حرکت این دانشجویان و فعل و انفعالات درونی و رابطه آنان با جریانات دیگر و وقایع چند ماهه اخیر در این رابطه پرداخت.

در نظاهرات روز دانش آموز، ۱۳ آبان، سفارت آمریکا توسط عدهائی که

نخستین رئیس جمهوری با این دانشجویان شیر که از آنان بعنوان کسانی که با طرح مسائل انحرافی، مردم و هم مسئولان را به سرگرمیهای بیپرده میکشاند و اصولاً رد مانع از آن گونه سپارده با آمریکا یکی دیگر از عوامل مهم در ضعف و سبایان رساندن این جریان میباشد. اما سیرتی که حزب جمهوری اسلامی با آن توان داده است.

حزب جمهوری اسلامی از همپایان ابتدا و احتمالاً قبل از وقوع این حرکت از وجود چنین حریفی آگاه بوده و از همان روز اول به سبک خاص خود سعی در مقابله با آن نمود. بطوریکه هیچ ساعت بعد از استقبال لایق حاسوسی، حزب حاکم آمریکایی در اعلامیهای ارگاسمیک اردر رضایت با حزب درآمده بودند پشتیبانی نکرد تا سیرت ملی حزب را در مقابله با این جریان از طریق حمایت و گوسه در صفوف درمیان دانشجویان رساند تا این گذشت.

در این راه حزب جمهوری اسلامی از سانس ها و موانعهای حوی بیرون خورداری بود که بجوی از آنها بیرون سپرد حبس، میمیرین آنها تصاد سنتی و عدم وجود برآمدو ترکیب با همگتون دانشجویان بود. عناصر رادیکال در بین این دانشجویان در اقلیت بودند که بعدها در چنین بوبت توسط نفس اکثریت که مورد توجهی حزب جمهوری اسلامی بودند، تصفیه شدند. این تصفیه خود در عین حال که سبجی سواد داخلی دانشجویان بود، ساینر نفوذ حزب جمهوری اسلامی نبود، مسکوب مایند اسناد مربوط به آتای نهیسی و احتمالاً "احضالات بر سر محسن" با عدم سخن آنها که باز به تصفیهای دیگر انجامد، راه را برای نفوذ حزب جمهوری اسلامی کاملاً هموار کرد. در کنار این مسائل، بی کفایتی احمد حبیبی و کراسی آخوند مآبانی موسوی جویسی به حزب جمهوری اسلامی، بواسطه درمدرسی دانشجویان را به صورت عمال حزب عراقی در آورد. بطوریکه انسانی را جمع به روزنامه جمهوری اسلامی، درست در زمانی که سانسهای دسکتری و مصوب الحروج بدن آتای

بهشتی دهان به دهان میکشاند اجسام گرفت و به کمک وی آمد. اعلام این امر موقنیت و سیروزی بزرگی برای حزب جمهوری اسلامی بود. اعلام سیداحمد حبیبی مبنی بر عدم ارتباط با این دانشجویان و همزمان با آن، غایب شدن بوری، خوشبینی برای مجلس شورای ملی از جانب حزب جمهوری اسلامی، این توهم راغه "خط امام" شویا حاکمی برآما امب و حزب جمهوری اسلامی است از بین برده و "خط امام" را بطورکاملاً خط حزب بدین ساخت. امروزه از ده ماه حریفی که با مخالفت با حزب جمهوری اسلامی آغاز کرده بود غافل سیاستهای این حزب شده است. حزب جمهوری اسلامی که جبری به مرگ طبیعی اش رسانده طبیعتاً میکوشد که حداقل اسفاده را در ادعاهای بین جناحهای مختلف محبت حاکم را طریق دانشجویان ببرد "خط امام" ببرد. مستندی ملاقات کمیسیون تحقیق با کروکاتیا، مخالفت دانشجویان به همراه بهشتیانی حزب با این ملاقات، همزمان با اعتراضی مدرو "تورای انقلاب" انجام گرفتن ملاقات، متولجوبیل کروکاتیا به شورای انقلاب از جانب دانشجویان و همزمان با آن اعلام مخالفت اعضا حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب با این تحول، بهرین موقعیت را برای این حزب در خارج چرخش حریفان میدان بوجود آورد.

سنایوری پرحادثه کمیسیون تحقیق و تحویل کروکاتیا باری شدند. در آخر باری حزب جمهوری اسلامی برنده بود و قیظ زاده و سنی صدر بار شدند. حزب جمهوری اسلامی بعد از امضا حق که در انتخابات ریاست جمهوری بیا آورده بود اجرای حسین سارونی را لازم داشت تا با سنجایی دوباره کرد و نتواند در انتخابیات مجلس نمایندگانی را بملحق بفرستد. از جانب دیگر مسئلهی کروکاتیا و ادای حویان خط امام پس از جدی گشته میتوانست برای طراحان آن مفید باشد بطول انجامد و میبایست نوعی خاتمه مییافت. وجه بهر آنکه در پرده آخرمانی، حزب هم به حرکت مداومین مبنی ماضی "مدا میرا نیسی" به پیوند و خودی نشان دهد. با مبارز با کفایتی کمیسیون بهارویا، کروکاتیا همچنان در احتساب

دانشجویان مافی ماندند. ولی این امر بخودی خود سوری معنای آدامی این بازی نیست. "خط امام" به آخر رسیده و با انجام انتخابات مجلس آخیرین ما موریت آنها هم به پایان خواهد رسید آنچه که میماند ادای سارزه ماضی سم خدا میرا نیسی است. مبارزهای که باید علیه تمام با یکا ههایان، نمایندگانی کلامی و عبا و عمامهای سرماییداری انجام گیرد. — — —

انتخابات...

در اینم کدکاتیدهای حزب دمکرات در این دو سانس پیروز کاندیداهای کوموله سنی گرفتند. سیروزی حزب دمکرات با سیری را در حوادث بعدی کردستان خواهد گذشت و احتمال سازش حزب دمکرات - حول طرح سر مادهای حزب برای خود محفاری - که اکنون با داسن جد نمایند در مجلس از موقنیت سنا سبتکمتری برخوردار است. رافرا هم سیر خواهد کرد. اکنون با امکان آغاز حکم مجدد در کردستان احتمال برکناری اینجایات در سیدج، مروان، سقز سبارکم است و احتمالاً سنا سنا سنا که از جانب سارمائیهای چو و سانسوان نمایند طبیعتاً سب سانسوان به مجلس شورای آید میکند، کاندیدای سازمان جریکهای فدائی خلق از بلو جسته است.

اما بهرین دست آورد اینجایات سنا سنا همجک از مسائل فوق، بلکه هما آگاه مدن سبازی از نو ده های مردم اردشاس و سبلیات رژیم حاکم است. سبازی از مردم براس با وریودیکه در جامعه "بحر آزاد" بنی صدر و در سب "نظم و فاشون" جمهوری اسلامی، مسفدین و مخالفین رژیم سیر سبوانند و ارد مجلس شوند، ولی در عمل بیه تحریر "دسکراسی" اسلامی آفایان را المین کردند. مردم برای المین دریا فسدیکه "دمکراسی اسلامی" آفایان جیری حریکارسدامل مد در صد، اذیل "جمای و نرو و خمق" سبب و این شناختن از ریاکاری رژیم، راهگشای آید ه مبارزات است.

یک گام به پیش، چند گام به پس؟

محسن موردکد بسار جالت نوحه و ضمنا " ساف آوراست موضع اس سارمان در ارساط ساما هب دولت کتوت سنی و ارکانهای آن است . در طی مصادره ۴/۵ ساعت ، رهبری فدائیان بدت روش کردید که اساسا " هجکوه مرید سیدی و صادی ساکل ررم حاکمه ندارد بلکه از نظر آذان مساله سسر بر سر عملکردها وساسهای حساحهای مسخی از رژیم است . حساحانه که بد رعم فدائیان حساحانهی " حک اسرور " و " بوشدگر " همدو بر حلات سیاست و خط مشی کلی دولست جمهوری اسلامی حکمهای تحمیلی براه میادازد و خلق را بر سر سم مسکد . اس بنظن نظر بدت اسراف و سازشکارانه که از نقدان تحلیل اس سازمان ارما هب رژیم حاکم نشاءت کنند و رید در بین الباطنی و عمرار کستیم آنها دارد ،

است. ارتش بعنوان یکی از نهادهای دولتی نه تنها بسی -
رابطه با ماهیت طیفانی دولت نیست بلکه دقیقاً بعنوان بخشی
ارکانیک از نظام حاکم در خدمت مبالغه منحصربه‌فرد حاکم
قرار گرفته و از نیرو همه نیروهای اجتماعی دیگر را که
به سیر بیان برخوردیدشت مورد سرکوب قرار میدهد. بررسی
نمونه‌های کلاسیک ارتشهای چندین میلیون دوران فاسیسم

مسلح بودن به بینش سوسیالیسم علمی است .
در برخورد به کفنه‌های جنایتی صدر رئیس‌جمهور
دولت‌جمهوری اسلامی و در تشریح وظائف دولت ، فدائیان
این وظایف را انتظار بیان میکنند :

"وظیفه‌ی دولت این است که در جامعه‌ی ما که تحت
سم استعمار هستیم ، این است که مردم را مسلح
بکند برای اینکه با سرمایه‌داری بجنگد ، برای
اینکه با امپریالیسم بجنگد ... فکر میکنم ایشان
(بنی صدر) معتقد باشند ما کفنه‌ی ما را باید در
عمل باید دید که حق مردم را ، حق نوده‌ی مستضعف
را باید داد ."

فدائیان در اینجا موضعی را ابراز میکنند و آنجنان
عظمتی از نظر مذهب‌طیفانی برای دولت‌فعلی قائل میشوند
که حتی دولت آینده محصول از بنوریکی آنها (دولت‌طیفی
صبح از بنوری انقلاب دموکراسیک) نیز قادر به برابری
با آن و انجام چنین رسالت عظیمی نیست . آنها معتقدند
که دولت‌فعلی دارای آنجنان طریقت‌طیفانی و آنجنان
رسالت‌سکرفی است که قادر است "مردم را مسلح کند" به
منظور اینکه "با سرمایه‌داری بجنگد" . باید پرسید مگر
حتی دولت‌آبی مورد انتظار شما ، "دولت‌تمام خلقی" قادر

که اتفاقا حمایت‌فقرهای وسیعی از جامعه را پشت‌سر داشته
و نقش‌جانیکارانه و بنیاد برانداختن آن در سطح جهانی
میتواند برای کسانی که هنوز از تاریخ نیا موخته‌اند ، آموزه
باشد . بن شعار ارتش نیست ملیونی که امروز از حاکمیت
رهبران دولت سرمایه‌داری ایران طرح شده نه تنها از لحاظ
واقعیات غیر عملی ، توهم‌آمیز و نحمق کننده است بلکه
حتی در صورت عملی شدن آن نیز نتوان بخشی از ارکانهای
دولت سرمایه‌داری ایران فقط میتواند در خدمت منابع رژیم
حاکم و تقویت سرمایه‌داری ایران قرار بگیرد و نه در

خدمت نیروهای انقلابی . مسائلی فدائیان از آنجا که
در دیالکتیک از خرده‌بورژوازی و شعارهای آن نیز از هر
جانب دیگر بگردد ، بسیار نیز برجمدار دفاع از
سعاری میشوند که تحقق آن یعنی بوده‌ای شدن و نتوانست
هر چه بیشتر ارتش رژیم سرمایه‌داری ، اولین ضربه را بر
بیکر حبس انقلابی چپ و خود فدائیان وارد خواهد آورد .
ممکن است در اینجا ما افراد گرفته بود که شعار
تسکین ارتش نیست ملیونی " صرفا " یک شعار مربوط بآینده
است ، و هنوز بحث زیادی برای روشن شدن همدی روایتی
آن و اصولا امکان تحقق آن توسط رژیم فعلی ایران ، باید
صورت گیرد ، و از نیرو دفاع فدائیان از این شعار

**فدائیان از آنجا که در دیالکتیک از خرده‌بورژوازی شعارهای آن بیش از هر چیز دیگر پیگیری شده‌اند
اینبار نیز برجمدار دفاع از سعاری میشوند که تحقق آن یعنی توده‌ای شدن و تقویت هر چه بیشتر ارتش
رژیم سرمایه‌داری ، اولین ضربه را بر بیکر جنبش انقلابی چپ و خود فدائیان وارد خواهد آورد .**

است که "با سرمایه‌داری بجنگد" که شما این جنب برخورد
انحرافی را بدولت سرمایه‌داری حاکم مینمایند؟ دولت
سرمایه‌داری حاکم چگونه میتواند با بسج و تسلیح توده‌ی
با همان سرمایه‌داری ای که خود مدافع و حافظ و نمایندگی
آیست "بجنگد"؟ اگر شما براسی معتقدید که وظیفه‌ی
دولت جنگ با امپریالیسم و سرمایه‌داریست پس برای یکبار
هم‌گه‌شده روشن کنید که در موضع ایوزبسون نیستید و اقلیت
نفس خود را بعنوان حامی و پشتیبان دولت بدرستی ایفا
کنید و این توده‌ی هواداران خود را از سردرگمی و کیچی
رها سازید . حداقل فایده‌ی اینکار این خواهد بود که
مردم شخص خواهند داد صفیدی طیفانی چگونه است و
شما در کجا قرار دارید . حداقل توده‌ها و مردمی که
آنقدر از آنها در مباحثه یاد کردید خواهند فهمید که
درک شما از مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری ، از
سوسیالیسم و کمونیسم چیست و کورکورانه به دنبالشان
نخواهند آمد . واقعا باید دید دلیل آنهمه اصرار شاد
دادن وجهی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری به دولت
حاکم چیست . شما در اینکار خود آنقدر افراط کردید که
حتی حزب در دهان بنی صدر گذاشتید و به ایشان فهمانیدید
که شخص حیض ایشان نیز بر این اعتقاد است که باید با
امپریالیسم و سرمایه‌داری جنگید . آنطور که خودعالیجات

میتواند آنقدرها مستوجب مذمت و سرزنش باشد چون بهر
حال منظور فدائیان دفاع از یکی از نهادهای کمونیستی
دولت نیست . لکن بنظر ما چنین نیست و فدائیان دقیقا
با عنوان ساحتی مسالده‌ی سیاه پاسداران که اتفاقا یکی
از ارکانهای سرکوب‌دولت‌فعلی و بدنام ترین آنها است
و دفاع از آنها با این توضیح محکم که اکثریت فدائیان
"جان برکت گذاشتند و با رژیم گذشته جنگیدند" ولیکن
امروز در آنها "حاجاتنی بوجود آمده که گوش میکنند
ایشان را بدنام کنند" ، برای العین روشن میکند که
مظورشان چیست : دفاع از دولت و نهادهای آن و فقط
مخالف با برخی از جناحها که این نهادهای خلقی ! و
انقلابی ! را بدنام میکنند .

فدائیان در این ماطره به تنها مدافع از دولت
و ارکانهای آن برخواستند ، به تنها فقدان شاخ خود را
از مذهب رژیم به نمایش گذاشتند بلکه آنجنان نقش و
مقامی برای رژیم متصور شدند که حتی خود رژیم حاکم
و مسئولین آن نیز تاکنون چنین ادعاهایی نکرده‌اند .
رهبری فدائیان ضمن بحثها دولت را از بُعد " مرفعی " و
" طبقی " بر قرار کرده و به ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی
ارتقا دادند . این موضع براسی حیرت‌آور و آموزنده
است ، بویژه آنکه از طرف سازمانی عنوان میشود که مدعی

نی صدر را نیز به بحر واداشت .

در واقع میتوان گفت که مناظره‌ی تلویزیونی، مباحثه‌ای با مسئولین دولت در جهت اعشای جناحهای بسد اندیش و "حک مطلب" و ایجاد تفاهم با جناحهای غالب که گرایش بیمارزد با امپریالیسم و سرمایه‌داری دارند بود. و بالاخره ماسفانه و با خوشحانه در استیهای مباحثات پس از گذار از بیج و حمهای فراوان این مهم حاصل شد و حداقل اینکه این ابرار تفاهم فدائیان با حزب رشتیس جمهور و "رهبر انقلاب" به نتیجه رسید. نتیجه این شد که حتی مسالهی ارضی و مسالهی جنگ دهقانان و فئودالها که رسیدی اصلی حوادث گنبد و ترکمن صحرا را تشکیل میداد، از این پس زیر سایه‌ی رژیم جمهوری اسلامی و طرح "مرفی" جناب استاد رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی ، یکنلی حل خواهد شد و از این نایت نکرانی نمیتواند وجود داشته باشد. و بالاخره در این بحث آخر فدائیان بسد مزاحمت گفتند که خواهان همکاری با دولت هستند. دولتی که آنرا در صفت خلق میدانند و معتقدند مسائل درون خلقی را باید از راه مسالمت آمیز حل کرد:

"طرحی داده آقای رضا اصفهانی که اخیرا هم گویا همان طرح تصویب شده ... آن طرح را ما کفیم که مرفی است. یعنی صدر: خوب حالا این چه جنگی لازم داشت این طرح مرفی که تصویب شد. ما جنگ نکردیم، ما جنگ نکردیم آفتای رشتیس جمهور ... ما بارها اعلام کردیم که جنگ با دشمن، دشمن امپریالیسم سرکردگی امپریالیسم امریکا است. (بی صدر: دولت نمائندگی امپریالیسم است؟) اجازه بدهد، اجازه بدهد ما اعلام کردیم که در دولت، تحلیلی که فسللا کردیم از دولت، اعلام کردیم که جناحهای مختلفی وجود دارد. اعلام کردیم که چه جوری هست. دیدید که جطوری از آبت الله خمینی حمایت کردیم. همی مردم ایران دیدید. همه تاهدید. شما دیدید که ما جطوری با حزب جمهوری خلق مسلمان برخورد کردیم ... جزی که معتقدیم وابسته بود به امپریالیسم امریکا و شکنجوی سیاه پاسداران در قم گفت که اینها (فدائیان) همکاری کردند ... ما فقط با امپریالیسم امریکا با دشمنان خلق صحبتیم و اعلام کردیم که در درون صفوف خلق در درون مردم هر نوع مخالفتی باسی از طریق مبارزه‌ی سیاسی، مبارزه‌ی غیر مسلحانه، مبارزه‌ی آسبی پذیر ادامه پیدا کند. این اساسا مدارمان است."

خوب پس بر ما و خوانندگان و همی بینندگان مناظره‌ی تلویزیونی روشن شد که بمادهای درون خلقی با دولت را جطور باید حل کرد. از طریق بحث سیاسی و مناظره، مسالمت و تفاهم، آسبی بدیری و مسالمت جوتی و ... دشمن، امپریالیسم است و باید با آن جنگید منتی این دشمن هیچ ریستی با دولت حاکم جمهوری اسلامی ندارد.

ساله فقط بر سر جناحهایی از آنست و نه کل آن. بهرین خواه این امر نیز حمایت از آبت الله خمینی و جناح مسلط ایشان در دولت است.

در پایان ذکر چند نکته را ضروری میدانم. مناظره‌ی تلویزیونی در عین اینکه بروشی افساکر حمایت رژیم سوزده در حوادث گنبد و ترکمن صحرا بود، امسا در عین حال به میزان بسیار زیادی مورد بهره‌برداری جناب رشتیس جمهور جدید الولاده قرار گرفت و بنظر ما عمدتا بخاطر مواضع انحرافی فدائیان نسبت بدولت و حمله‌گری شخص رشتیس جمهور، سوانست به افشای عوام فریبی بی صدر بیردازد. در این میان بی صدر نیز که خود را زیر چهره‌ی نمائنده و سمبل نمایلات جناح "مرفی" هشت حاکمه آراسته بوده، کوسید که بوهما جندی را در دهن نموده‌ها الفاء، کند. طرح سوالی از سمبل اینکه در کجای دنیا رشتیس جمهور حاضر میشود ۴/۵ ساعت با مخالفین بحث کند، و با "مردمی که ۹۹٪ رای ما را انتخاب کردند، اگر در رفتار دوم آمده رای به خلق سلاح گروههای سیاسی دادند آنها شما می بدیرید دستار اسکارها سر دارند" و سرده با توجه به اینکه فدائیان نیز با سخی برای آنها داشتند به ستمی و هم نموده‌ها نسبت به نقش رژیم و ظاهر بردارهای آن کمک کرد. البته علت اصلی ففدان پاسخ از جانب فدائیان را گذشته از بیستی باید در جولا استدلال و سند بحث فدائیان جستجو کرد. آنها در سراسر بحث مرتب از "مردم" و "نوده‌ها" و غیره صحبت کردند بسدون اینکه روس کنند این مردم و نوده‌ها در سراسر حاضر در حد موقعیتی سر میسند، حدود آگاهشان جست، تبلیغات رژیم و بوهما تایدنولوژیک چه بروز انتیسا آورده و چرا و چگونه این رای های ۹۹٪ آفتای بیی صدر را به رشتیس جمهوری میسند و رژیم سرمایه‌داری را انقاف میکند. تفکر ایده‌آلستی و پوپولیستی "مردم هر چه بگوید همان است" بالاخره به اهرمی در دست آفتای بیی صد تبدیل میشود که با استناد به آن وی مزورانه بگوید که شما چرا، آن ۹۹٪ نیستید پس چرا مردم نیستید و اکسر میخواهید با نید پس باید به رای و نظر آن ۹۹٪ در حمایت از دولت سرمایه‌داری، در دفاع از خلق سلاح گروههای سیاسی و ... کردن بگذارید و از ما پشتیبانی کامل کنید و کرید در صدد دشمنان و عد انقلاب خواهید بود.

آری، آفتای بیی صدر پس از همه سفسطه‌ها و عوام فریبیهای خود و تلاشی که در ایجاد بوهم دموکراسی در جامعه بخاطر حرکت در مناظره با مخالفین و کسب وجهه بعنوان رشتیس جمهور "ماورا، طبقات"، "دموکرات" و "آزادمنش" کرد، از این امر نیز که طرف مقابل را باید بهر ترتیب با آسبی و تفاهم هر چه بیشتر راعت کرد، عامل شد و بالاخره چراغ سبز را بطور کلایه آمیزی روس کرد که حرا فدائیان با اعمال خود بهانه بسد جناحهای فاسدست مخالفان ایشان میدهند و موقعیتی را که در صدد جناح "مرفی" است دچار اشکال میسازد.

"شما هی رباد حرف میسید از وجود جناحهای



زیمبابوه

شمشیرها یا خیش گاو آهن

بهرام صفوی نیا

هفته‌ی گذشته، لرد سومز، فرما-ندار انگلیسی زیمبابوه، پیروزی رابرت موگابه در اولین انتخابات آزاد و عمومی این کشور را رسماً تبریک گفت. موگابه در آینده‌ی نزدیک و در روز استقلال، انجام وظائف خود را بعنوان نخست‌وزیر زیمبابوه آغاز خواهد نمود.

انتخابات ماه گذشته‌ی زیمبابوه، آخرین مرحله‌ی طرحی بود که نبلا و بعد از هفته‌ها مذاکره و کشمکش بین نمایندگان جبهه‌ی میهنی و دولت انگلستان مورد موافقت طرفین قرار گرفته بود و بر اساس آن میبایست بعد از طی یکدوره‌ی کوتاه مدت گذار، استقلال باین کشور بازگردانده شود.

در زیمبابوه، یکی از آخرین مستعمرات بریتانیا در آفریقا از سالها قبل جنک آزادیبخش علیه نژادپرستان سفید پوست و حامیان بین المللی آن آغاز شده بود. هم زمان با گسترش مبارزه اوضاع سیاسی در زیمبابوه نیز تغییر یافت. در سال ۱۹۶۱ حزب ملی دموکراتیک توسط جوانانکوموکی از رهبران سیاه پوست این کشور تاسیس گردید. در همین سال رابرت موگابه نیز به حزب پیوست. در سال ۱۹۶۳، رابرت موگابه به دلیل سازشکاری نکومو و اقدامات او برای ائتلاف با اقلیت سفید پوست در این کشور از این حزب جدا شده و به جبهه‌ای که توسط کشیش سیاه پوست سیتوله و بنام "اتحادیه ملی آفریقا-سی زیمبابوه" (زانو) نامیده میشد پیوست و به دبیر کلی آن رسید. بعد از این انشعاب حزب ملی دموکراتیک نیز به "اتحادیه خلق آفریقا-سی زیمبابوه" (زایو) تغییر نام داد. سیتوله بعد از اینکه زانو سیاست رادیکال انقلابی در پیش گرفت از این اتحادیه خارج شد.

از این پس در زیمبابوه رسماً دو جناح زایو به رهبری نکومو و زانو به رهبری موگابه مبارزه علیه رژیم نژاد پرستان اسمیت را آغاز کردند. زایو، سیاستی میان‌رو و محافظه‌کار در پیش گرفته و عمدتاً متکی بر روابط قبیلله‌ای بود و زانو، سیاستی رادیکال و مارکسیستی را ادامه داده و خود را بر اساس موازین انقلابی شکل داد. در سال ۱۹۷۶ زمانی که بان اسمیت طرح کیسینجر برای رودزیا را رد کرد این دو جناح با یکدیگر ائتلاف کرده و جبهه‌ای بنام جبهه‌ی میهنی ایجاد نمودند که هدف آن پیش بردن متحد مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم رودزیا بود.

در سال گذشته بعد از موفقیت های چشمگیر جبهه‌ی میهنی در جنک آزادیبخش، نژاد پرستان سفیدپوست در صدد برآمدند تا با انجام انتخاباتی قلابی و ساختگی، اکثریت سیاه‌پوست این کشور را نیز ظاهراً در حکومت سهیم کرده و تحت پوشش یک دولت سیاه پوست، بغارت منابع طبیعی این کشور همچنان ادامه دهند.

این انتخابات از ۱۰ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۹ انجام گرفت و اسقف موزوروا، یکی از رهبران مذهبی دست‌نشانده‌ی سفید پوستان اکثریت مطلق آراء را برای تشکیل دولت در این کشور بدست آورد. در این انتخابات ۶۳/۹ درصد مردم شرکت کرده ۲۸ کرسی که برای سفید پوستان در نظر گرفته شده بود همگی نصیب حزب "جبهه‌ی رودزیا" به رهبری بان اسمیت شد. بقیه‌ی ۷۲ کرسی را نیز، همانطور که از قبل پیش‌بینی میشد حزب اسقف موزوروا بنام "شورای متحد ملی آفریقا" و "شورای ملی آفریقا" به رهبری اسقف سیتوله و حزب ملی متحد بین خود تقسیم کردند.

ترکیب احزاب سیاه پوست فوق که همگی کم یا زیاد ساخته و پرداخته‌ی اقلیت سفید پوست بودند، خود کافی بود تا نتیجه‌ی این "انتخابات" رانزد توده‌های زحمتکش سیاه پوستان بی اعتبار سازد. افتتاح این انتخابات بحدی رسید که حتی سازمان ملل متحد و "سازمان وحدت آفریقا" نیز آنرا بی اعتبار اعلام کرده و خود را موظف به پذیرش نتایج آن ندیدند. بنا براین روشن بود که علیرغم اینکه راه حل‌های میان‌بر، جنک آزادیبخش در زیمبابوه ادامه خواهد یافت و ادامه نیز یافت. جبهه‌ی میهنی هرروزه پیروزیهای بیشتری دست یافته و با اتخاذ سیاست عدم سازش با نژاد پرستان و تبلیغ شعارها و خواسته‌هایی که مستقیماً از فقیرترین افشار زحمتکشان این کشور سرچشمه میگرفت موفق شد پایه‌های توده‌ای خود را هر روز بیشتر گسترش داده و عرصه را بر نژاد پرستان تنگ تر کند. هنوز چند ماه از انجام انتخابات قلابی در آوریل ۱۹۷۹ نگذشته بود که نژاد پرستان سفید پوست مجبور شدند با میانجیگری انگلستان جبهه میهنی را دعوت به مذاکره کنند. اروپای غربی و ایالات متحده نیز که در صورت ادامه‌ی جنک منافع خود را در خطر جدی می دیدند از این پیشنهادها استقبال کردند. پیشنهادات خود تحت فشار قرار دادند. مذاکرات در لندن آغاز شد و بعد از هفته‌ها کشمکش به نتیجه رسید.

بر اساس طرح تنظیم شده در این مذاکرات یک فرماندار انگلیسی برای زیمبابوه در مدت آتش‌بس تعیین شد، و طرفین موافقت کردند که دولت آینده را حزبی که اکثریت پارلمان را بدست می‌آورد، تشکیل دهد. از مجموع ۱۰۰ کرسی پارلمان ۲۰ کرسی برای اقلیت ۲۰۰ هزار نفره سفید پوست

و ۸۰ کرسی باقیمانده به اکثریت ۷ میلیونی سیاه پوست اختصاص یافت. احزاب مختلف هر یک جداگانه مبارزه انتخاباتی را آغاز کردند. "زانو" و "زاپو" که قبلا در جبهه میهنی مبارزه مشترک علیه نژاد پرستان و استعمارگران را به پیش برده بودند، از یکدیگر جدا شده و دو بلوک اصلی را تشکیل دادند. در کنار آن حزب موزوروا که بسا دیگر سازشکاران سیاه پوست متحد شده و جناح ارتجاع در بین سیاه پوستان را تشکیل میدهد، در کنار دو جناح مهم سفید پوست هریک برای کسب اکثریت به تبلیغ پرداختند.

رادیكال ترین جناح، "زانسو" بود. روبرت موگابه در جریان مبارزه انتخاباتی وسیعاً بر ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و انقلابی حامی که در آن مبارزه طبقاتی تا محو کامل استثمار ادامه خواهد یافت تکیه میکرد. و در ضمن هشدار ب مردم در مورد خطراتی که انقلاب را تهدید میکند، آنان را قسراً میخواند که تا استقرار یک نظام سوسیالیستی و انقلابی، از مبارزه علیه دشمنان خود چه در داخل خاک کشور و چه در خارج از آن دست نکشند. او که از پشوانه‌های چندین سال مبارزه انقلابی برخوردار بوده و صداقت گفته‌هایش را در طول مبارزه به اشبات رسانده بود، بروشنی از پشتیبانی وسیعتری نسبت به دیگر رفایش‌برخوردار بود.

جوشوا نکومو، رهبر زاپو، مبنی میانه‌رو را تبلیغ کرده و بر خلاف موگابه انجام انتخابات و نتیجه‌ای آنرا در صورت پیروزی جناح‌های انقلابی سیاه پوست، پایان مبارزه قلمداد میکرد. او تصور میکرد که میتواند توده‌های خسته از جنگ و بی خانمانی، توده‌های در آرزوی آرامش و صلح را با تبلیغ این شعارها به حمایت از خود ترغیب کند.

جناح سوم، اقلیت حامی اسقف موزوروا افشاء شده‌تر و بی آبروتر از آن بود که بتواند مبارزه تبلیغاتی وسیعی در بین اکثریت

محروم سیاه پوستان را دامن بزند. او حداکثر میتوانست به پشتیبانی عده‌ای قلیل و ناچیزی از سیاه پوستان و دو رگه‌های مرفه در شهرها و کسانی که از حاکمیت سفید پوستان بهره‌ر زیمایوه منتفع شده بودند امیدوار باشد.

انتخابات در ماه فوریه انجام گرفت. و نتیجه‌ای آن زیاد غیر قابل انتظار نبود. حزب "زانو" اکثریت مطلق آراء را بدست آورد. در این انتخابات که میتوان آنرا آزادترین انتخابات در قاره آفریقا دانست، ۹۳ درصد تمام کسانی که حق شرکت در انتخابات را داشتند شرکت کردند و ۶۳ درصد آنها آراء خود را بنام کسی به صندوقها ریختند که سالها سفید پوستان از او بعنوان "رهبر باند جانبان تروریست" و "سک‌هاسرخ" نام برده بودند.

رابرت گابریل موگابه، رهبر "جبهه ملی آفریقا زیمایوه" اولین نخست وزیر سیاه پوست زیمایوه بود.

باین ترتیب از مجموع ۱۰۰ کرسی پارلمان، ۵۷ کرسی را زانو، ۲۰ کرسی را زاپو، ۳ کرسی را اسقف موزوروا و ۲۰ کرسی باقیمانده را سفید پوستان اشغال کردند.

موگابه بعد از اعلام پیروزی در انتخابات اعلام کرد که:

"دولت او تمام کوشش خود را بکار خواهد برد تا بهمه به پیروشدگان و شکست خوردگان احساس امنیت ببخشد. دولت او عدالت را رعایت خواهد کرد."

موگابه از هم اکنون لیست کابینه‌ی آینده‌ی زیمایوه را اعلام کرده است. او خود در کنار پست نخست وزیری، وزارت دفاع را نیز بعهده خواهد داشت. وزارت کشور پست مهم دیگر کابینه که در حفظ آرامش آینده‌ی این کشور نقش مهمی خواهد داشت، بعهده‌ی جوشوا نکومو واگذار شده است.

سیمون منوندا، معاون زانو، یکی از رهبران جناح رادیكال این جبهه معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه خواهد بود. یکی دیگر از رهبران

جناح رادیكال جبهه اوکارترکره، دبیر کل جبهه وزیر برنامه و پیروفت و اسقف نکومو وزیر اقتصاد خواهد بود. در کنار این وزرای سیاه پوست دو تن از سفید پوستان نیز به کابینه‌ی موگابه راه یافته‌اند. وزارت کشاورزی به رئیس اتحادیه‌ی دهقانان زیمایوه دنیس نورمان واگذار شد. و دیوید اسمیت وزیر اقتصاد سابق در دولت نژاد پرست، بسا وزارت تجارت و صنایع خواهد رسید.

آنچه در نظر اول به لیست کابینه‌ی موگابه، تعجب را بر می انگیزد، ترکیب نامتجانس اعضای آنست. در این کابینه از رادیكالترین جناحها تا وزرای سفید پوست وابسته به اقلیت نژاد پرست همه حضور دارند. آیا چنین ترکیبی بیان واقعی اوضاع سیاسی و نتیجه‌ی انتخابات زیمایوه است و یا گامی بعقب در جهت سازش با سرمایه داران و غارتگران؟

نگاهی بوضعیت کنونی زیمایوه شاید بتواند پاسخی برای این سؤال باشد.

روشن است که هنوز با وجود پیروزی انقلابیون در انتخابات، تمام مواضع حساس اقتصادی در دست سرمایه داران و وابستگان به آنهاست. سرمایه داران با وجود شکست سختی که در انتخابات خورده‌اند، هنوز از پناهنشسته و برای کسب مجدد آنچه که در سالهای گذشته از دست داده‌اند میکوشند. در این کوشش آنها تنها نیستند. امپریالیستهای اروپائی و ایالات متحده با تمام قوا از آنها پشتیبانی کرده و آمادگی خود را برای حفظ منافعشان اعلام کرده‌اند. منافع

که در گرو حفظ روابط اقتصادی موجود در این کشور است. تمام آن کشورها که سالها از تحریم اقتصادی رودزیا با وجود قطعنامه‌های شداد و غلاظ سازمان ملل، بازار مشترک و سازمان وحدت آفریقا با استفاده از انواع دسایس شانه خالی میکردند. امروز حاضرند با کوچکترین بهانه‌ای، اقتصاد این کشور را دچار چنان تنگناهایی کنند که به شکست دولت موگابه و

خلع سلاح

ضامن امنیت بورژوازی

حسین صادقی

خلع سلاح‌بوده‌ها و عدم اعتقاد به تسلط و پاسبانی اعتقادی به امر مسلح ساختن مردم ندد بر تاریخ ایران سی‌نظیر است و به در تاریخ انقلابات جهان. نتایج اسباب رجسناد ما نیز اسب در عرصه ایران و هم در جهان در پیش روی داریم. تجربه تلخ حبش مشروطه، سقوط حکومت دکتر مصدق، ناکامی جنبش آزادیبخش الجزایر، ناکامی و شکست بسیاری از جنبش‌های رها شیبش و حکومت‌های مترقی از جمله حکومت آلمده، اربا ررتریس مصادیق این اقدام میباشند که نتایج مرئوب بر آن را با اندکی تعمق و تدبیر میتوان دریافت.

همین یکسال در حکومت جمهوری اسلامی سیر مسئله خلع سلاح به انداء مختلف و بارها طرح و در اجرای آن کوشش کرده است. در دست جد و در پی از پیروزی قیام در حالیکه به هر روز، بل هر ساعت بسیاری بواسطه شهاجم مزدوران مسلح رژیم پهلوی بشهادت میرسدند، مردم به با بهت و وحیرت فرمان خلع سلاح عمومی را از طرف خمینی دریافت کردند و با این فرمان اولین یورش به سکر مبارزه مردم آغاز شد. کمیته‌های خلق الساعدا مبر خلع سلاح مردم را بعهده گرفتند، مساجد و گنجینه‌های سلاحی را که مردم در مبارزه با ارتش بعثت کشته بودند به یادگانها عودت دادند. اعزامات بحق نیروهای مترقی و انقلابی نسبت به این اقدام حکومت بی نتیجه ماند که هیچ، سیل دشام و نهم و ناسرا را از طرف سحرکوی دولت وقت، آفای امرانتظام، متوجه خود ساخت. جالب است وقتی می بینیم که همزمان با اعلام خلع سلاح مردم از طرف خمینی، برای مدتی حملات و شبخونهای مزدوران رژیم ساقط شده پهلوی متوقف شد. امیرالیزم و ارتجاع میبایست به حکومت امان میداد که در خیال خود، "آرامش" را مرده کند و آراستجه اجرای طرح خلع سلاح بصورت کند. انطباق کامل این طرح با مقاصد امیرالیزم

میدان عمل وی را نیز گسترش داد. بیکیری "فرمان امام فرصت‌های لازم را برای حملات" شرعی "و موجه به نهادهای سازمانهای انقلابی در اختیار وی قرار داد. هجوم عنا مرمشکوک و دانه بند به عاصرو سازمانهای انقلابی به میانه کشف اسلحه، رخصت‌هایی بود که امپریالیزم و ارتجاع، از آن سودر شاربزدند اما این بهره‌گیری، به همین هشجاری خلقهای مبارز گرد و ترکمن و بسیاری از گروهها و انقلابیون، نسبت به این اقدام ارتجاعی و ضد مردمی و واکنش منفی در قبال آن چندان نبود که بشود میدان عمل را به آن محدود ساخت. پس تحمیل جنگ و ایجاد مقاومت مسلحانه در مردم شروع دیگری از تفهیم ضرورت خلع سلاح به قدرت حاکم توسط امپریالیزم میکرد. بهر رو، اگر این اقدام در آن مقطع نتوانست چشم عده‌ای را که تصوری باطل و خطا نسبت به قدرت حاکم و ماهیت طبقاتی وی داشتند، باز کند، طرح مجدد "خلع سلاح" توسط بنی صدر، قاعدتا "میباید موضع آنرا نسبت به ماهیت طبقاتی قدرت حاکم تغییر دهد. رژیم خمینی بنی صدر، اکنون در رنگنایی است که خروج از آن، با توجه به ترکیب طبقاتی حکومت، چندان ساده نیست. عدم پاسخ کوئی به خواسته‌های بحق توده‌های مردم و کاهش تولید، افزایش بیکاری افزایش قیمت ارزاق عمومی، لاینحسل ماندن مسئله مسکن و... ناراضی را در مردم افزایش داده است. مردم دیگر حاضر نیستند که به وعده‌های توخالی کوش فرا دهند. تجربه یکسال وعده و وعده‌های حکومتی برایشان کافی است. مردم عمل نخواهد و دولت‌مردان بی عملند. رژیم خمینی بنی صدر نیز ابرادریا فداست و ارتجاع روست کد بنی صدر برهماست خمینی و مثل بارزکان مهلت نخواهد. مردم اما یکسال و اندی مهلت دادند و بسد چم و جم آفایان آگاهی یافتند اند و ناراضی اند. فقدان برنامه‌های

سیاسی و اقتصادی از طرف رژیم، باین ناراضی بنی کمک میکند. ناراضی بنی وقتی افزایش یافت، وقتی شک نظریها و انحصار طلبی دست اندر کاران رژیم کلیه مجالها را از مردم سلب کرد، وقتی بیان آرمان، مستوجب چماق چاقو قرار غیر رسمی رژیم گردید و انفعال رژیم در بسط و گسترش نهادهای دموکراتیک زمینه را برای رشد و تحریک ضد انقلاب فراهم ساخت، مردم مهلت نمیدهند، روز را با زور پاسخ خواهند داد و افسدار بالقوه خود را بعمل در خواهد آورد.

بنی صدر میکشد (بارزکان نیز میکشید و خمینی از استدا کوشید) که حل مشکلات را از دایره دآوری ها و ارزش‌های طبقاتی تهی سازد و آرا به سرشت تحولات انقلابی هر جا معده و مربوط به فقدان وثبات و تمرکز قدرت سازد. در اینکه سر نهجا و تحولات اجتماعی فرزندان توانا تاریخ‌اند، ابهامی نیست. ولی پرداخت با این موارد، بدون اثبات مادیت تاریخی آنها جز گریز برای پنهان کردن ضعفها نیست.

وشتی قدرت حاکم، بجای دگرگون کردن مناسبات پیشین و جایگزین ساختن نظامی نودرجهت منافع زحمتکشان، به حفظ همه نهادهای و بنیادها و روابط تولید گذشته و مرمت و بازسازی آن اقدام کند، بمرحله‌های آن، به انقلاب ارتباطی ندارد. چیزی در این تغییر نیافتگی است و مشکلات اساسی که با این ابراز ابطاق داشته‌اند و خود ندارد آنچه که هست نشان ضعف قدرت حاکم در اداره تولید و فقدان برنامه‌است کاسه کوزه ضعف خود را نیز با بد مردم شکست رژیم بارها با صراحت اعلام داشته‌است. که هدفش الباعی مالکیت نیست بلکه مالکیت مشروعه؟ را محترم میدارد چنین رژیمی نماینده منافع زحمتکشان نمیتواند باشد. چنین رژیمی، رژیم سرمایه‌داری است. مشکلات آن نیز مشکلاتی نیست که بتوان آنرا سب

مشکلات باسی اردک کونی میاسسات تولید همسک ساخت، آنچه هست اینست که رژیم نمایندگی سرمایه داری است و چنانچه هیئت حاکمه ای نمی تواند مشکلا سرمایه داری را حل نماید، از طرف دیگر اختلاف بورژوازی و خرده بورژوازی وجود کمیت قابل ملاحظه دومی که با کیفیت نسبی اولی همسک میشود، تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری را بوجود آورده است این مراکز، همایکونه که به بارزکان فرصت بدادند اکنون بنی صدر را نیز احاطت میکند از آنکه قابل قضا را نکند، ابراز این مسئله از طرف حکومت بازرگانان و اکنون بنی صدر کویای این امر است که هر دو جنبه را به نجات خود را در تقویت قدرت مرکزی و سرکوب همه مخالفین میدانند تا با فراغ بال اهداف خود را تعقیب نمایند، بعلاوه مسئله بزرگ و قابل توجهی چون حل مسئله ملی که حق غیر قابل انکار خلفهای کرد، ترکمن، ترک، عرب و.... است، بواسطه وجود همی عناصرنا همگون در هیئت حاکمه، به اجواب مانده است و عملاً بجای پاسخگویی به مسائل خلقهای مبارز است سرکوب در پیش گرفته شده است، همجانباً فزائیم که بنی صدر ناس خود را در هر دو جنبه مایار نماید، برای حل؟ مشکلات اقتصادی باید بین طبقاتی و ترافیکاد، سوچیدی؟ اثر به جانب اروپا و ژاپن روی میآورد اما مشکل اینجاست که سرمایه اروپا و ژاپن ما سافاه! حلقه ای از زنجیر سرمایه داری جهانست که حلقه دیگری نیست آمریکا است، آمریکا نزدست حریف را جوابده است، اووایما "اروپا و ژاپن حاضر نیستند، بدون حل مسئله کروکاسه؟ آمریکا لانه جاسوسی با ایسرائیوار مذاکرات اقتصادی کردند، اما بنی صدر رئیس جمهور ۲۵ میلیون است و بخت خود را ما زمانه، کمیسیون تحقیق را سنا توافقی امام فرامیخواند، در چند مباحثه و بطق قبل از ورود هیئت رزمیه را برای بی اعتبار کردن عمل دانشجویان پیرو خط امام آماده میکند، ولی حریف یعنی خرده بورژوازی با کم و بیش تردید دولتی یکبارجه دست رده سینه بنی صدر میزند، کمیسیون تحقیق با کام، ایران را ترک میکند اما قضیه افسانه سازشکاران با جدیت از طرف خرده بورژوازی ادامه

میباشد، مسئله بر سر بود و نبود یکسای حرفان است، بنی صدرا گرباری را برد خرده بورژوازی را با تسخیر سرکرو و نسق اقتصاد و وابسته در این تنگنای هولناک فکری و یکباری، لای ممکنه خواهد گذاشت و خامیان "منضع" رفیب را از دستش خواهد ربود، خرده بورژوازی اینسرا دریافت و با همه نیرو به حمایت از دانشجو بیان پیرو خط امام رفت و کمیسیون تحقیق هم رفت، امام جمعه تهران نیز در نماز جمعه ۱۲/۲۴ تلویحا "به بنی صدر گفت که" ما قطعات یدکی میخوانیم، ما اقتصاد نمیخوانیم" بنی صدرا کام ماند و حداقل در این مرحله بازی را باخت.

بهر حال در برابر همه این مسائل رژیم کنونی مستأصل است عدم انسجام و نا همکونی در ترکیب طبقاتی قدرت حاکم قدرت برنا مهریزی و اجراء را از دولت مردان سلب کرده است، تنها راه باقی مانده سرکوب است، امری که اجراء هیئت حاکم با نند و ضعف بر سر آن وحدت دارند، اما سرکوب مقاومت میافزیند، مردم دیگر بقول بارزکان "بررو" نده اند، وقتی ارتش دست نخورده آریا مهری با ژنرال های تعلیم دیده آمریکا محلات مردم را با توب ویران کند و وقتی پاسداران، نظرها آرام مردم را با اسلحه پراکنده سازند، مردم "بررو" نیز مقابل به مثل خواهند کرد، و این برای رژیم خمینی - بنی صدر خطری است به بزرگی یک انقلاب.

بعلاوه اقتدار مرفه جامعه، برای حصول روابط گذشته "امنیت" میخواهند اینرا رای سه میلیونی احمد مدنی میکویید، "امنیت" حداقل سه میلیون رای ثابت دارد که بازمانی که اسلحه در دست زحمتکشان و نیروهای انقلابی است، این رای نمیتواند یک کودتای نظامی باقی میماند، پس باید آنرا از آن خود ساخت، اینجاست که بنی صدر مسئله خلع سلاح را یکبار دیگر مطرح میکند و یکبار به است مسلمان حزب جمهوری اسلامی به آن لبیک میکوبند و راهیمائی ها آغاز میشود، اما در اینکه آقای بنی صدر جقدر در این میان برنده خواهد شد، امری است که به عوامل بسیار وابسته است، قدر مسلم اینست که بازی ساده ای نیست، مردم تا زمانیکه ارتش آریا مهری بعنوان وسیله سرکوب

در خدمت سرمایه است، سلاح خود را حفظ خواهند کرد، و این وظیفه آقای بنی صدر است که با زمان امنیت را برای کشف اسلحه و سعترو و سعترا زد و خانه گردیها را آغاز کند، و این برای حکومت بنی صدر آینده خوبی را تصویر نمیکند. ●

اطلاعیه

آن، با مستلزم این بود که ما نیروی بسیاری برای آن بگذاریم (وینا برای این از سایر وظایف میرم خود با رمانیم) وینا منجر به آن میشد که در موارد مکرر و روبه از دبا دبا نناقض نظرات خود و جنبه مواجه شویم و عملاً "در حبه ای با شیم که مشی کلی آن از مسیر قابل قبول برای ما حرکت میکند، مضاف بر آنکه تغییر این شرایط را در آینده نزدیک نیز محتمل نمی دیدیم، لهذا تصمیم به خروج سازمان خود از حبه دموکراتیک گرفتیم و این تصمیم را در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ رسماً با اطلاع حبه رساندیم.

خروج ما نه بمنزله نفی ضرورت وجود حبه دموکراتیک ملی و نه نفی ضرورت مبارزه دموکراتیک است، در مورد اول ما از مواضع اصولی و درست حبه دموکراتیک در آینده دفاع خواهیم کرد و همکاری خود را نه از درون بلکه از بیرون آن در مواردی که درست و اصولی ارزیابی کنیم ادامه خواهیم داد، و اما در مورد دوم، یعنی ضرورت ادامه مبارزه دموکراتیک، ما با همان شد گذشته به آن اعتقاد داریم، همان روابط و ضوابط را برای آن قائلیم و ادای سهم خود را از مجاری دیگر دنبال خواهیم کرد.

● ۵۸/۱۲/۲۷

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت
کمونستی

اطلاعیه

پیرامون جبهه دمکراتیک ملی

همواره معقد بوده ایم، و این عتفا
از اصول اساسی ایدئولوژیک ما بوده
است که تنها تحت شرایط دموکراتیک
است که شکوفائی انسان میسر است. این
اعتقاد در جنبش سوسیالیستی قرن
نوزدهم و حتی در میان طلابداران مرون
بسیار چنان مسلم و بدیهی بود که
محدوس بودن آن در جوامع سرمایه داری
سزکترین حربه را بدست سوسیالیستها
برای غیر انسانی خواندن روابط سرمایه
داری میداد. سوسیالیستها نشان میدادند
که دموکراسی بورژوازی ناکافی است،
ناقص است، ریاکارانه است و غیره،
و نه نشان میدادند که بورژوازی بمجرد
آنکه باین نتیجه برسد که همیش میزان
دموکراسی هم محل کارش است دراز میان
بر داسی آن لحظه ای درنگ نمیکند.
تاریخ، بویژه هزاره بورژوازی به
دیگاتوروری عربی را نشان داده است
و در این مورد تردیدی نیست، سوسیالیستها
با انکست کداردن روی این خصیصه
بورژوازی، بر ضرورت ابقاء و تکامل
مواردین دموکراسی تاکید میکرده اند.
و بحق خود را سوسیال دمکرات مینامیدند
احزاب احیل طبعه کارگزارانی که
محتوای این معرفت مسخ شده تحت این
نام فعالیت میکردند. اما این اصل
بنیادین نیز مانند بسیاری دیگر از اصول
اساسی مورد تجاوز بعدی بوروکراتها
و قدرتمندانی قرار گرفت که مایل بودند
با امحاء دموکراسی قدرت خود را جادایی
کنند. دیگاتوروری بروتار با که مفهومی
عمیق و تاریخی دارد و بمعنای اعمال
دیگاتوروری طبقاتی در وجود آوردن و گسترش
مسابقات تولیدی سوسیالیستی است در
یک روند مسخ میندل تروریستی، مدل به
زور کوئی، اسیداداری، نفی موازین
دموکراتیک و سلب حقوق و آزادیهای
دموکراتیک شده است و ماسا فاند این امر
بخصوص در جوامعی با فرهنگ عقب افتاده
فئودالی و نظام آسیائی چنان امسری

"طبیعی" و "درست" جلوه داده شده که گرافه
نیست اگر بگوئیم شنیدن و خواندن
سزهای در توجیه آن بزارکننده است.
هنکا میکه در روز روشن تحت عنوان
تزهائی که یا دکا رکنگره ششم کمیته نرن
است (کنکره ای که توجیه کر عهد مودت
"سوسیالیسم" و فاشیسم بود) مسئله
آزادیهای دموکراتیک از سطن مجموعه
حقوق دموکراتیک احتلاس مینود چنانکه
کوئی آزادی از حمله حقوق نیست - و این
نیز "چنان جا میافتد که عده کتیری بدون
ذکر نام وارد کنندگان آن در ایران -
حزب بوده - آنرا مانند یک حقیقت اخبرا
کشف شده غرغره میکنند، ضرورت بوجه
اساسی و بسیار جدی کمونیستها به تاکید
و تکیه بر رعایت موازین دموکراتیک
صد چندان میشود، کمونیستها میتوانند
و باید معلمین و مبلغین دموکراسی باشند
اما هیئات که بدآموزی از احزاب "بزرگ
بزرگ" بر زمینه آماده سنت استبداد در
جوامعی مانند ما، وضع را چنان کرده
است که باید از ضرورت دموکراسی سخن
گفت! در اصولی بودن آن، اساسی بودن غیر
قابل صرف نظر کردن آن بحث کرد و بیه
عده ای مدعی "کمونیست" فهماند که
هر کس که بر رعایت موازین دموکراتیک
اصرار ورزید "لیبرال" نیست! و اگر
این لیبرالیسم است مادر دامه سنت
باید گذاران سوسیالیسم علمی مفتخر
خواهیم بود که "لیبرال" باشیم و لسی
تروریست نباشیم. باید دید، واکسیر
نمی بینیم برویم و باید بگیریم که سنت
کمونیستی چه بوده است و اکنون ما چه
میکنیم. ما با این اعتقاد، همواره
بخشی از فعالیت خود را موجه مبارزه بر
مسائل دموکراتیک کرده ایم. اما این
اعتقاد را نیرداشته ایم و داریم که
مبارزه دموکراتیک زمانی میتواند بطور
اصولی تعقیب شود که در همیستی کامل
با مبارزات طبقاتی ویژه باشد. و نه سیر
این کلام اینست که این مبارزات باید

در راستای منافع طبقاتی زحمتکشان
جهت داده شود و اگر جز این باشد مر زمان
"دموکراتیک لیبرالی" و "دموکراتیک
انقلابی" مخدوش میشود. در چنین حالتی
دموکراسی از مفهوم طبقاتی خود خالی
شده و صرفاً "بصورت شکل بی محتوا در میآید
و میدانیم که شکل بی محتوا وجود ندارد
و لاجرم محتوای واقعی این قبیل اشکال
محتوای فرهنگی مسلط در جامعه یعنی
محتوای بورژوازی میشود. دموکراسی
بنا بر جوامع سرمایه داری، چیزی جز
دموکراسی بورژوازی نیست. دموکراسی
همواره جهت دارد. یا بولتری و انقلابی
است و یا بورژوازی و محافظه کارانه. پس
اگر در این رابطه یک اصل ضرورت مبارزه
برای دموکراسی است، اصل دیگر جهت
دار بودن دموکراسی در راستای منافع
زحمتکشان است. این دو بهم وابسته اند
و قابل تفکیک نیستند. این اصول ترجمان
این حقیقت اند که مبارزه برای برادری
حاکمیت سرمایه و محو استثمار و بهره کشی،
از مبارزه برای حقوق و آزادیهای
دموکراتیک جدا نیست. و این نه تنها
در رابطه با مبارزه علیه سرمایه داری بومی
مطرح است بلکه بطریق اولی در رابطه با
مبارزه علیه سرمایه داری جهانی - امپریالیزم
- مطرح میشود. ما بر خلاف
آن کسانی که بطور مکانیکی مبارزه ضد
امپریالیسم را از مبارزه دموکراتیک
جدا کرده، بیکرا عمده "داسته و یکی را
"فرعی" تصور میکنند، و در نتیجه در عمل
مبارزاتی حاضرند بر علم غیرو دموکراتیک،
نرین و انحراف طلبترین گرایشات سینه
بزنند، اعتقاد داریم که باید نگاه داخلی
امپریالیسم فقط "بورژوا لیبرالیستها"
نبوده بلکه ارتجاعیون نیز اگر چه ظاهری
متفاوت با دسته اول داشته و بجای
کلاه، عمامه بر سر دارند، بهمان خوبی
در جهت حفظ منافع و سلطه امپریالیسم
کوشش میکنند. از همین رو جدا کردن
مصنوعی این دو جناح از یکدیگر -

سیاسی اربکی و ناخن بدبکسری - را احرای بزرگ میدانیم، بر مبنای این اعتقادات بود که در ماههای پس از انقلاب رژیم حاکم دستهای خود را بیشتر و بیشتر بر کلوی نوزاد دموکراسی می فشرد و کوشش روزافزون در مبارزه برای حفظ آزادی که در جریان انقلاب توسط مردم بدست آمده بود، را واجب میبندیدیم تا آنجا که علی سدن چنگ و دندان تهدیدکننده فاسیسم را بمنزله ابلاغ ضرورت ایجاد و تقویت یک جبهه مدافعیتی شمردیم. ما مدتها قبل از یورش فاشیستی ۲۸ مرداد ۵۸، با تحلیل از تامل هینست خاکمده تحمیل موازین فاشیستی و با اعتقاد مسلم باین امر که شکست یا پیروزی فاشیسم با اندازه زیادی وابستگی به میزان مبارزه، علیه آن دارد، و اینکه فاشیسم یک بلیه آسمانی یا حیرازیمش مقدربا رنج نیست که وقتی خود میباید با بدار جلو آن قرار گیرد، ضرورت اختلاف همکاری با نیروهای دموکرات و چپ را یادآور شدیم و در عین حال اظهار داشتیم که چنین اختلافی فقط در حد یک جبهه مدافعیتی و نه جبهه رسالت دار میتواند مطرح باشد. ما این مسئله را قبلاً "در دفتر" حدیاب کردیم. مطلقاً "تشریح کرده و در رها نی شوریک شماره ۴ (فروردین ۵۸) نیز توضیح داده بودیم.

با این دید بود که ما ایجاد جبهه دموکراتیک ملی ایران را که اختلافی از نیروهای دموکرات و چپ بودا مصری مست و ضروری برای مبارزات اجتماعی اربایی کرده و خود نیز کوشش کردیم با همکاری با این جبهه - به ما به یک جبهه ضدها نیست - بختی از مبارزات خود را در دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک از طریق این جبهه انجام دهیم. ما این مسئله را به وضوح و بطور کینی در آغاز همکاری خود با جبهه مطرح کردیم و دید خود را از جبهه مدافعیتی بیان داشتیم.

در اینجا لازم می بینیم برای روس سدن یکیک جبهه رسالت دار و جبهه مدافعیتی، خوانندگان را به نوشته هائی که اشاره نداراج دهیم. محملاً "مذکر" میبوم که در جبهه رسالت دار سازمانهای متشکله جبهه مجبورید که از خط متشکلی استراتژیک جبهه - استراتژیک، تا آنجا که یک جبهه میتواند استراتژیک باشد -

تبعیت کنند زیرا چنین جبهه ها تئسی متصورا "عده دار رهبری مبارزات "خلق" در انقلاب هستند. اما برای ما که "خلق" را توده ای بی شکل میدانیم و همواره امل تشکیل صف مستقل رولنا را و همونی بیولنا را در آرایش نیروهای طالب انقلاب را ضروری میبشماریم (وینا - بر این معتقد نیستیم که مفهوم جبهه و رسالت آن هرگز با دیدین حدیاب شده پرولنار با به منی مورد نظر سا بر آحاد اختلاف بقیمت رویکردانی از منی خود، کردن نهاد تشکیل و یا شرکت در جبهه رسالت دار را در جوامع سرمایه داری اساساً غلط ارزیابی کرده و آنرا در پیرین حالت مربوط به جوامع ما عیل سرمایه داری میداند. نیم. این امر البته منافع همکاری را نیروهای اجتماعی جولیک بر نامه متخف را از مد است و نه با لایع منافع همکاری جولیر نامه های کوتاه مدت، مسئله اساسی بحث در ضرورت همکاری - که امری همواره مطلوب است - نیست بلکه در نحوه همکاری و اصولی بودن است، در منحرف نشدن از منی انقلابی بخاطر رش و یا بهتر بگوئیم ر شوه داده نیروها بی آنکه در حرکت در راستای انقلاب نیستند. همکا میکه به جبهه دموکراتیک ملی پیوستیم اعتقاد داشتیم که باید کوشید تا هما نگونه که در خارج از جبهه نیوز کوشید ایم در درون آن نیز همکاری اصولی میان نیروهای چپ بوجود آید و کوشش شود که منی جبهه هر چه بیشتر در جهت پیروی از یک سیاست دموکراتیک چپ حرکت کند. ما و اف بودیم که کرایشهای مختلف درون جبهه همکی چنین نظری ندارند ولی در عین حال اعتقاد داشتیم که برای متحقق شدن چنین برنامه ای باید کوشش و مبارزه کرد و تصور نمود که مبارزه بکرده میتواند صرفاً "طالب همونی چپ بود، همونی را یکی تعارف میکنند، همونی اصولی در مسیر مبارزه و با آنها سیاست درست بدست می آید و ما حاضر به چنین مبارزه ای بودیم.

در این مسیر و انواع متعددی قرار داشت که میبایست رفع میشد. یکی از این مشکلات وجود همجوار سازمانها و افسراد در کار در رهبری جبهه بود. ما لحاظ تجربه دراز مدت خود، سالها قبل در همان دفتر "حدیاب کردیم" توضیح داده بودیم که اشکالات اساسی چنین شکل تشکیلاتی چیست

و چرا با آن متعقیم. این امر با موجب مانعیوله کردن افراد توسط سازمانها میشود، و با برعکس اگر میباید که بر مبنای تعداد اعضاء متشکله جبهه، بلکه بر حسب سوابق و روابط باشد (که در جبهه دموکراتیک ملی چنین بود) عملاً موجب میسود که یک فرد متفرد با اندازه یک سازمان سیاسی حق رای داشته باشد، لذا در تصمیم گیریهای مهم چند فرد میتوانند با چند سازمان مقابله کنند. بدلیل وفوف باین ایرادات بود که ما از همان بدو همکاری، مسئله ضرورت منحصركردن و یا غالب بودن ترکیب رهبری جبهه از سازمانها (در مقابل افراد) را مطرح کردیم و در این زمینه کوشش بسیار نمودیم و با لایع با مقابله هائی نیز مواجه شدیم. مسئله مهم دیگر، ضرورت وجود یک دری عمومی در جنبش چپ برای ایجاد و یا کسرتش چنین جبهه هائی بود. در ابتدای کار بنظر می رسید که زمینه ای برای این نقا هم در جنبش وجود داشته باشد و سازمانهای مختلف سیاسی با تشخیص این امر، اگر نه مستقیماً لا امل غیر مستقیم، به پیشبرد کار جبهه دموکراتیک کمک برسانند اگر وجود چنین ائتلافهائی بسود جامعه، و با لایع جنبش چپ اسب انتظار همکاری و هماهنگی بیجا نباشد. ما سافانه اما جنبش چپ ایران بقدری در ورطه سکتاریسم، و نیز بی توجهی به ضرورت مبارزه دموکراتیک، فرو رفته است که چنین انتظاری متحقق نشد. در اینجا دو عامل نقش مهم داشت. از میان سازمانهای چپ، سکتاریسم سازمان چریکهای فدائی خلق و کارشکنی هائی که در کار جبهه دموکراتیک کرد (و ما نمونه هائی از آنرا در گذشته ذکر کرده ایم) اثر بسیار سوئی داشت. پرده برداری اخیر از دید این سازمان که منجر به دفاعان از ارتجاعیون ضد دموکرات شده است از نظر تئوریک نیز مواضع آنها را توضیح داد و بنا بر این مسئله را صرفاً "نباید ناشی از سکتاریسم شمرد بلکه نقی عمده انحراف بینشی را نیز باید تشخیص داد. عامل مهم دیگر سیاست نادرست خود جبهه دموکراتیک بود که بدنبال جلب نظر سازمان مجاهدین، بدلائل بینشی و نیز محاسبه های خصوصی با سازمانهای چپی که از نظر مجاهدین "ناخواشیند" بودند عنا دور زد و بدین طریق

هم از حمایت این سازمانها و هم از حمایت چریکها (بدلائل ذکر شده) روم با تدور آخر کار نیز با داش بحق خود را از سازمان مجاهدین گرفت. جبهه دموکراتیک خود در ازوای خویشتن سهم بود و طبیعتی است که چنین سازمانی بجز "محبت" شخصی رهبری مجاهدین، سودی در مبارزه سیاسی نخواهد پسرد.

در این مقاله مجال بحث در باره اشتباهات اساسی جبهه نیست. صادر مواردی این نکات را شکافته ایم و نظرات خود را که مخالف مثنی جبهه بوده است بیان کرده ایم. در اینجا صرفاً "اثاره میکنیم که دو تصمیم نادرست، در عمل بسیار ضربه زنده شد. تصمیم نادرست اول در لغو راهیمانی جبهه دموکراتیک پس از بورش فاشیستی ۲۸ مرداد بود که ارباب سازمان چریکهای فدائی خلق (تهدید به موضع گرفتن علیه آن) موثر امتا دو جبهه دموی- کرانیک از یک فرصت مناسب برای بسیج نیروهای دموکرات و شیوت حقانیت خود محروم ماند. تصمیم نادرست دوم که صرفاً یک اشتباه سیاسی نبود بلکه پایه عمیقی در بینش تصمیم گیرندگان داشت در حمایت بلا شرط از کاندیداتوری مسعود رجوی و برنامها و در انتخاب ریاست جمهوری بود. این تصمیم تحت توهمات صورت گرفت که امروزه وقایع خلیسی قانع کننده بر آنجه ما درهما نزمان ببا نداشته بودیم، مخدوش بودن آنها را نشان داد. این اشتباهات، مثاللی جزئی نبودند. یک جبهه ائتلافی میتواند بایک اشتباه بزرگ ضربه غیر قابل جبرانی بخورد بزند. جبهه دموکراتیک، بیش از یک اشتباه کرد.

اما اینها همه با عامل دیگری تشدید می شدند که برای ما غیر قابل تحمل بود، و آن عبارت از این بود که جبهه دموکراتیک محدودیت نقش خویش را تشخیص نمیداد و حداقل میتوانیم بگوئیم بسیاری از افراد تصوراتی از جبهه داشتند که فراتر از یک جبهه ضد فاشیست، این تعارض بین واقعیت و تصور ذهنی از واقعیت، میتواند بسیار ضربه زنده باشد. تصور بیشتر از واقعیت میتواند موجب اتخاذ برنامها و هائی شود که با واقعیت نمیخواند. موجب بروز سوانحی شود که ضرر زنده به اعتبار است. و موجب بروز توقعاتی شود که

برآورده شدنی نیست و بنا بر این خود موجب ظهور مسائل جدید شود. هنگامیکه عناصری از یک جبهه ضد فاشیست تصور کنند در رهبری یک جبهه صدامپریالیست، یک جبهه خلق، یک جبهه رسالت دار هستند و یک لحظه هم قادر به درک تعارض واقعیت موجود و تمناهای ذهن خود نباشند، لاجرم به حرکات سیاسی نامناسب و نامناسبی متوسل خواهند شد که همین حداقل موجود را نیز در معرض خطر قرار میدهد. واقعیت به یلندی آرزو پر و از نمیکنند بلکه ایمن برنده است که نا آگاه به محدودیت امکانها- نات خود به زمین خاکی واقعیات سقوط میکند. و سقوط چیزی سوای فرود آمدن است. این تصورات دور و دراز همراه با وجود عناصر و احاد تفکر غیر دموکراتیک حتی در ذهن پاره ای از افراد کادر رهبری جبهه موجب بروز روابطی در درون جبهه دموکراتیک شده بود که حداقل میتوان گفت در بسیاری موارد بشدت غیر دموی- کراتیک بود. و طبیعی است که اگر چنین روابطی غلبه کند- که در بسیاری موارد میکرد- جبهه دموکراتیک قادر به ارائه نمونه خوبی در امر مبارزات دموکراتیک نمیتواند باشد. و این نیز خود تناقضی است بین هدف مورد ادعا و راه مورد نظر. ما میدانیم که در قیاس با بخش اعظم نیروهای چپ، نیروهای درون جبهه و نیز روابط موجود را میتوان از جنبه دموکراتیک، معقول ارزیابی کرد ولی اولاً این حکم را در مورد همه نمیتوان تعمیم داد، و نیز همیشه نمیتوان صادق دانست، و از آن مهمتر مطلقاً کافسی نمیتوان شمرده. روابط درونی یک سازمان دموکراتیک باید نمونه ای از دموکراسی باشد و جبهه چنین نبود و جمع بندی ما نیز چنین بود که چنین روابطی حتی به درجه حداقل قابل قبول - در شرایط فعلی در آن بوجود نخواهد آمد. ما در گذشته با این مسئله انا را سی کرده بودیم. مورد کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخابات جمهوری و نحوه رای و تصمیم گیری در مورد آن، نه مهمترین ولی بارزترین نمونه مخدوش بودن سیستم دموکراتیک اتخاذ تصمیم بود. در زمانی که رای گیری انجام شد و دو سازمان از چهار سازمان شرکت کننده در جبهه مخالف آن بودند ولی معاهدات

اکثریت داشتن اعضاء منفرد در کادر رهبری، و نوسانهای موجود، و اتحاد روشهای غیر دموکراتیک همراه با مانیپولاسیون، نتیجه رای چیزی در آمد که شرح را در گذشته داده ایم. و بدتر از این، نشریه جبهه بدون کوچکترین اشاره به وجود مخالفتهای وسیع درونی مطالب را چنان منعکس کرد که کوئی مخالفتی با آن در درون جبهه وجود ندارد. چنین ادعا شد که جبهه دموکراتیک با این تصمیم رسیده است و به فی المثل اکثریت است آن ("اکثریت" با تفصیلی که ذکر شد) حالب و آموزنده بود که درست همزمان با این تصمیم گیری، "حامع مدرسن قم" بدلیل عدم اتفاق آرا اظهار داشتند که با اکثریت آراء از حسن حسبی حمایت میکنند. مدرسن قم لااقل در این مورد خاص دموکراتیک شرفنا ر کرده بودند! چنین روابطی، نه تنها از این نظر که تحمل مناسبات غیر دموکراتیک را غیر اصولی میدانم، بلکه از این نظر نیز که پذیرفتن مسئولیت سیاسی تصمیماتی که بدینگونه اتخاذ میشوند مطلقاً "غیر ممکن" می شماریم، برای ما قابل قبول نبود هنگامیکه در چند مورد سیاسی مهم بطور متوالی نظر سازمان ما با نظرات ارائه شده از طرف جبهه مغایر باشد. با این تصمیمات که از نظر سیاسی متوجه ما نیز خواهد شد غیر قابل حمل خواهد بود. این درست است که ما در موارد اختلاف مهم، نظر خود را در نشریه خود درج کرده ایم ولی این نیز درست است که هنگامیکه متوالیا "نظر سازمان ما با نظر جبهه ای که سازمان ما در آنست متفاوت و مخالف باشد. این وضع قابل ارام نخواهد بود. تکرار و ادیان چنین نقا و تهائی نشان میداد که نظر دموکراتیک ما با نظر دموکراتیک اکثریت شورای جبهه دموکراتیک تفاوتهای اساسی دارد و بجا نزدیکتر شدن، از هم دور تر میشود. ما طالب کرایش مواضع دموکراتیک به جیب بودیم و اکثریت چنین تمیخواست. در چنین شرایطی با در نظر گرفتن تضادهای مختلفی که در کار جبهه دموکراتیک بطور علی الاصول میدیدیم و در صفحات پیش به آنها اشاره کردیم، و با در نظر گرفتن این امر که ادا مه کار در جبهه و تصحیح مواضع

محمد منتظری کاندیدای "نظم و قانون"

یکی از چهره‌های مشهور دوران بعد از انقلاب شیخ محمد منتظری است. بسی-اطلاعت‌ترین افراد میدانند که برای او هیچ ضابطه و قانونی مطرح نیست. او هر وقت بخواهد یا دوست سبب نفوذ مسلحانه فروودگا حمله کرده بخارج پرواز میکند. و هنگام بازگشت نیز به همین طریق وارد ایران میشود. با آخری که او از خارج باز-میگست یا ران مسلح او افراد کمی-مرکزی را که با اصطلاح برای دستگیری وی به فروودگاه رفته بودند، خلع سلاح کردند!

یکی دیگر از چهره‌های بسیار مشهور دوران بعد از انقلاب آقای بنی مدر است همه میدانند که ایشان بخصوص در این-اواخر هر جا که سخنرانی کرده است اطاعت از قانون کارمایه اصلی سخنرانی اش را تشکیل داده است. ایشان به کرات تهدید کرده اند که تسلیم زور می شوند و این روزها آخر هم که مرصادم از خلع سلاح گروه های مسلح زده اند.

لا بد میرسد این دو موضوع چ-ارباطی با یکدیگر دارند؟ ولی اگر لیست کاندیداهای دفتر هماهنگی همکاری-بهای مردم با رئیس جمهور، که دفترست مرکب از رفقای بنی صدر، را خوانسته بودید این سؤال را نمیگردید. حجت-الاسلام شیخ محمد منتظری کاندیدای این لیست از نجف آباد است و بیانیته دفتر هماهنگی متذکر می شود که:

" نکته ای که در اینها (کاندیداها) مشترک است عدم ضدیت با بنی صدر است (یا مدافع) (اسفند).

یکبار دیگر بوضوح روشن میشود که وقتی قدرتهای حاکم و ارجمند آقای بنی صدر صاحب از بنیم و قانون میکنند چه منظوری از آید دارند. برای آنها اجرای نظم و قانون خوبست ولی فقط در مورد مردمی که حاضر به تحمل زور طبقاتی ایشان نیستند. بزعم ایشان گروه های مسلح باید خلع سلاح شوند ولی فقط آنها تیکه با بنی صدر همراهی نمیکنند، والا اگر کسی با بنی صدر "ضدیت" نداشته باشد اشکالی ندارد میتواند مسلح باشد و قانون شکنی هم بکند، حتی جایزه هم میگیرد

و کاندیدایش میکنند.

ما به آقای بنی مدر پیشنهاد میکنیم به مصداق " چراغی که به خانه رواست بر مسجد حرامست"، ابتدا کاندیدا های خودشان را خلع سلاح کنند، البته بشرطیکه باینترتیب زحماتی که برای بدست آوردن دل " فقیه عالمقدر" آیت الله منتظری کشیده اند (ارجمند کاندید کردن پسرشان) به قدرش رود ●

زیمبابوه...

با زگشت روابط ستمگرانه ی سیاسی گذشته بیانجامد.

از جانب دیگر اقتصاد این کشور در سالهای اخیر آنچنان ضعیف شده که قادر نیست در فرصت زمان کوتاهی تمام آنچه را که برای بنای اقتصاد مستقل لازم است، فراهم نماید.

از جانب دیگر در همسایه جنوبی این کشور، آفریقای جنوبی، رژیم نژادپرست بونا که هنوز در راس حکومت است، اعلام کرده که در صورت مداخله زیمبابوه در امور داخلی آفریقای جنوبی (منظور حما-

یت زیمبابوه از مبارزات سسن آزادی خواه در آفریقای جنوبی است) دست به اقدامات انتقام جویانه سه خواهد زد. تمام این مشکلات، موکامه را وادار کرده که با اتخاذ سیاست کج دار و مریز در مقابل سرمایه-داران و آفریقای جنوبی و همچنین کشورهای امپریالیستی اروپائی، تا محکمتر شدن پایه های دولت اش اوضاع سیاسی را آرام نگهدارد. از همین رو او بلافاصله بعد از اعلام پیروزیش در انتخابات اعلام نمود که:

" ما نه میخواهیم سرمایه های خصوصی را ملی کنیم و نه دست به اقدامات انتقام جویانه خواهیم زد. شمشیر را به خیش گاو آهن تبدیل خواهیم کرد."

بعلاوه او به سرد سومز فرماندار انگلیسی زیمبابوه پیشنهاد کرد، که مدت ما موریتش را تمدید کرده و اعلام

کرده که بعنوان چهل و دومین کشور به کشورهای مشترک المنافع انگلستان (کامنولت) خواهد پیوست.

موکامه سعی کرده با این وعده ها و با شرکت دو تن از سفید پوستان در کابینه موفتا از شدت تحریکات و اقدامات تلافی جویانه ی سرمایه-داران و متحدین امپریالیست آن کاسه و زمینه را برای تثبیت دولت خود آماده سازد. اما لازم به توضیح است که این اقدامات در صورت عدم پی گیری اقدامات انقلابی نتیجه ی معکوس داشته و به تضعیف دولتست وی و فرصت دادن به ارتجاع نیز خواهد انجامید.

با پیروزی انتخابات، نیروهای انقلابی زیمبابوه اولین مرحله برای ادامه ی انقلاب در زیمبابوه را پشت سر گذاشته اند. بیش شرط های رسیدن به هدف آماده است. صداقت انقلابی توده ها، برخورداری از بینش توده ای و...

آنچه از این پس تعیین کننده خواهد بود، هوشیاری آنها، پی گیری در انجام خواسته های اکثریت توده های زحمتکش و تسخیر مراکز اقتصادی است. تجربه زیمبابوه، در این مورد بسیار آموزنده خواهد بود ●

مناظره تلویزیونی...

فانیستی. اما چه کسی هی بهانه برای زندانیها فراهم میآورد؟ شما کی تا بحال از اول انقلاب تا امروز یک دفعه بر صد آنها بهانه درست کردید، به کمک جناحهایی که بقول شما آنحور نیستند (و علی الخصوص شخص جناب رئیس جمهور) آمدید، از راه بهانه تراشیدن برای آنها؟ پس این روشهای شما تا درست بوده."

فکر میکنم نیازی به تفسیر نداشته باشد. رئیس جمهور دست خود را برای همکاری دراز کرد. اما آیا فداییان حاضرند تا بدین درجه سقوط کنند؟

ما در شماره های آینده نظریات فداییان را در طی یکسال گذشته مورد بررسی مشروح قرار خواهیم داد ●

توده هایی که زمانی بخوردشان داده میشد که گویا "اعلی حضرت" رهبری ملی شدن صنعت نفت را بدست داشته اند، اکنون با دهانی باز شاهد ادعاهایی همان سبک در مورد "روحانیت مبارز" هستند. روزی آن گفته میشد که شیخ فضل الله نوری از رهبران جنبش "مشروعیت" بوده است و مخالفینش یعنی مشروطه طلبان مشتکی "بهائی" و "کمونیست الاصل" بوده اند که پنهانی با سفارت فحیمه "انگلیس" در تماس بوده اند. چندی بعد و باز در ادامه این منطق میشوند که روحانی عالی قدری چون آیت الله کاشانی در رهبری جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۲۹ - ۳۲ قرار داشته و اگر بخاطر اشتباهات دکتر مصدق در مورد "اسلامی" نکردن جنبش نبود، ما امروزه در اواخر دهه سوم و اوایل دهه چهارم جمهوری اسلامی میبودیم. آقایان از این نیز فراتر میروند و تاریخ مبارزه را در تاریخ اسلام میبینند و نه تنها خائنینی چون کاشانی - این همه بقاشی و مکی و حائری - و این دوست دربار را انقلابی جا میزنند بلکه عندالزوم به تحریف واقعیاتی که هنوز در اذهان بسیاری از جوانان این مرز و بوم زنده است میپردازند، همین چندی پیش بود که آقای صادق خلخالی ادعا کرد که مسعود و مجید احمدزاده نیز مسلمان بوده اند و تا دم شهادت تمناز و عبادت را فراموش نکرده اند. آقای خلخالی حتی مدعی شد که حماسه سیاهکل نیز بدست مسلمین انجام گرفته است.

حتی بعید نیست که در آینده ای نه چندان دور همین آقایان بصراحت اعلام نمایند که در روزهای قیام این کمونیستها بوده اند که با بختیار و هو بیژر مذاکره ولیست شورای سلطنت تنظیم میکردند و روحانیون غیور سنگریه سنگرمشغول فتح پادگانها و از بین بردن ارتش آریا مهری بودند.

اما تحریف آقایان اگر در بسیاری از موارد برای کتمان نمودن حقایقی است که امروز بر سرشان است، در مورد کاشانی علاوه بر آن قصد و نیت خاصی دنبال میشود. در پشت دفاع از کاشانی نه صرفاً

بعد از قیام ۲۲ بهمن که بهمت زحمتکشان به پیروزی رسید، خواست مسکن که یکی از خواسته های رفاهی توده های مردم بود و ریشه عمیقی در مبارزات دامنه دار خارج از محدوده در زمان طاغوت داشت، بعنوان یکی از خواسته های اساسی مردم مطرح شد. رژیم جمهوری اسلامی که علاقه خاصی به ایجاد بنیادهای مختلف دارد، در اثر فشار توده ها ناچار به ایجاد بنیاد مسکن نیز گردید و آیت الله خسرو شاهی را به ریاست آن منصوب کرد. این بنیاد در یکسال اخیر فعالیتهای مختلفی از قبیل مصادره خانه های طاغوتیان و دادن آنها به مستضعفین انجام داده است، منتهی چون در این اواخر سر و صدای زیادی در این رابطه و اختلاس در حساب ۱۰۰ و غیره شده است. مادر زیر بخشی از فعالیتهای آیت الله خسرو شاهی را در یکسال گذشته ذکر میکنیم تا بدخواهان رسوا شوند.

آیت الله خسرو شاهی در گذشته نه چندان دوری - قبل از تصدی شغل ریاست بنیاد مسکن - مالک خانه ای

یک تحریف کوچک بلکه دفاع از یک ایدئولوژی دفاع از یک مشی و یک پیش نهفته است. از کاشانی دفاع نمیشود چون یک روحانی است - بر وجدی نیز روحانی و مرجع تقلید بود - از او دفاع میشود چون او در ادامه مشی شیخ فضل الله نوری حرکت میکرد. او در گذشته بدیلی در مقابل قدرتهای آن زمان - حزب توده و مصدق - بود و امروز بهانه این بدیل از وی دفاع میشود.

* * * *

بهر روز مصلحت آقایان و منافع ایشان حکم مینماید که از بار غارت آقای "مفید" و واسطه ایشان در کمرک، از دوست دولت فحیمه انگلستان و از مدافعین قوام السلطنه، از همزه بقائی و مکی، و پناه دهنده سر لشکر زاهدی دفاع نمایند. آری سرنوشت مصدق را دیدیم و سرنوشت آقای کاشانی را هنگامیکه "شاهنشاه" برای استمالت و عیادت خدمت ایشان رسیدند را نیز دیده ایم. در آینده نیز بی شک شاهد وقایع بسیاری از این دست خواهیم بود.

بمساحت ۴۰۰ متر در پل امیر بهادر در امیریه بود، منتهی بعلمت اینکه کوچه منزل ایشان ماشین رو نبود و پاسدارهای محافظ نمیتوانستند با ماشین به داخل کوچه بروند، ایشان خانه رایه مبلغ ۳۷۰ هزار تومان فروخته و منزل جدیدی واقع در خیابان ابو سعید بمبلغ یک میلیون و نهصد هزار تومان خریداری کردند که البته در سند مالکیت گویا عدد ۱ سهواً جا افتاده است!! و شاید برای اینکه فروشنده خانه رسماً سود زیادی نبرد چون بهر حال سود زیاد در اسلام حرام است!! و شاید هم زیانمان لال.....

علاوه بر این، ایشان برای مستضعفین دیگری نیز خانه هایی بسیار ارزان و با شرایطی بسیار سهل تهیه کرده اند. بعنوان مثال ایشان برای یکی از پسرهایشان خانه ای در خیابان جردن بمبلغ ناچیز یک میلیون و هفتصد هزار تومان خریده اند که باز عدد ۱ بدیلی!!! در سند جا افتاده است. البته ایشان رعایت عدالت اسلامی را فرموده اند و برای اینکه به مستضعف دیگری یعنی فرزند دیگرشان ظلم نشود، خانه ای نیز برای او بمبلغ بسیار ناچیز یک میلیون و صد هزار تومان در خیابان هما منشعب از بلوار کشاورز خریده اند. اما گذشته از موارد فوق تا آنجا که ما مطلع هستیم، به ۴ مستضعف دیگر که از دست قضا از نوادگان این حضرت میباشد و فعلاً در خارج از کشور بسر میبرند نیز یک دستگاه آپارتمان ۴ طبقه در خیابان جردن اختصاص داده شده است. این خانه نیز بسیار ارزان قیمت بوده است و دارای اسباب و وسایل کافی میباشد. پدر بزرگ صرفاً مبلغ ناچیز یعنی: ۳۷/۰۰/۰۰۰ تومان بابت این بیت پرداخته است.

بهر حال از آنجائیکه بیان کلی فعالیتهای بنیاد مسکن قرار است در ۱۵ روز آینده ارائه شود (بامداد ۱۰ فروردین)، ما بهمین مختصر کفایت می کنیم و بهمه ضد انقلابیون هشدار میدهم که بیهوده اینقدر دم از کارگر و زحمتکش نزنند، و چشم های خود را باز کرده و ببینند که جمهوری اسلامی چگونه منافع زحمتکشان را تا مین میکند.

دادستانی انقلاب، سکوی پرش برای سرمایه‌دار شدن

در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی و امریکایی، سیاستمداران بعد از کناره‌گیری از پستهای دولتی و یا حزبی با حقوقهای کلان به عنوان مدیر عامل، مدیرکل و غیره در شرکتهای بزرگ مشغول بکار میشوند البته بشرطیکه در دوران حیات سیاسی خود بطرق مختلف از منافع آن شرکت دفاع کرده باشند.

در رژیم شاه، سیاستمداران درحین فعالیت "سیاسی" در شرکتها و کارخانه‌ها نیز شریک بوده و عضو هیئت مدیره و غیره نیز بودند.

ولی جمهوری اسلامی "نه شرقی، نه غربی" در این زمینه نیز نوآوری کرده و تجربه‌ی جدیدی بدست داده است که سرمایه‌داران غربی باید آنرا بعنوان یک راه جدید، البته اگر اسلامی بودنش باعث ناراحتی اشخاص نشود، بررسی کنند. این راه جدید، شیوه‌ایست که آقای هادوی، دادستان کل انقلاب سابق بکار برده است.

اواخر آبان و حدود اوایل آذر گذشته، وقتی صحبت از مصادره‌ی شرکت "ایرتویا" (در برگیرنده‌ی تویوتا - وارد کننده‌ی اتومبیل ساخته شده - فوجیران - دوربین عکاسی و غیره - و ایران ایزار - وارد کننده‌ی ماشین آلات ساخته شده) بمیان آمد، مدیر عامل شرکت به آقای هادوی مراجعه کرد و بوی پیشنهاد کرد در مقابله با دریافت تعدادی از سهام از مصادره‌ی قریب الوقوع شرکت توسط بنیاد مستضعفین جلوگیری کند. آقای هادوی نیز ۷۰ سهم از مجموع ۲۰۰ سهم شرکت تویوتا را بدون پرداخت حتی یک ریال تحویل گرفت، ولی نه بنام خود بلکه بنام بنیاد انقلاب اسلامی که خود بنیانگذار و رئیس هیئت امنا است و متعاقب این امر در کیهان مقاله‌ای در مخالفت با مصادره‌ی ایرتویا و شرکتهای مشابه نوشت و مد البته قسمت عمده را به بحث در مورد تویوتا اختصاص داد.

ولی علیرغم این مسائل بنیاد مستضعفین وارد ماجرا شد و شرکت را مصادره کرد، ولی فقط ۱۳۰ سهم مابقی را و ۷۰ سهم آقای هادوی هنوز بجای خود باقیست.

البته داستان در اینجا بیابان نمیرسد. بقرار اطلاع "ماحقان" شرکت ایرتویا، در حال برنامه ریزی چند جانبه برای پس گرفتن شرکت هستند. ایشان از طرفی با کمپانی مرکزی در ژاپن تماس گرفته و از آنها خواسته‌اند که اتومبیل تویوتا و وسایل بدکی و غیره به ایران بفرستند تا شعبه‌ی شرکت در ایران اخبار را تعطیل شود و آقایان بتوانند شرکتی با نام دیگر باز کرده و اتومبیل تویوتا و دیگر کالاهای را وارد کنند و از طرف دیگر در حال مذاکره با عناصر صاحب نفوذ در قم (منتظری و مکارم شیرازی) هستند تا در صورت امکان براه حل بالا متوسل نشوند و همین شرکت موجود را پس بگیرند.

لازم بتذکر است که چندی پیش عین همین مسائل در مورد شرکت داتسن انجام شد و بنیاد مستضعفین که این شرکت را مصادره کرده بود، بعد از تحویل ندادن وسایل بدکی توسط کمپانی اصلی در ژاپن به شرکت تصرف شده، مجبور شد دوباره آنرا به "ماحقان" آن بازگرداند.

توضیح

بعلا شکالات فنی و مصادف شدن زمان انتشارهائی شماره ۲۶ با تعطیلات نوروز، انتشار این شماره در موعد مقرر ممکن نگردید. از همین رو شماره های ۲۶ و ۲۷ رهائی توامان و در تاریخ هشتشنبه ۱۲ فروردین ماه منتشر شده است.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲ - نکاتی درباره پروسه تجانس.
- ۳ - پروسه تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴ - استالینسم، تبادل نظر (دفتر دوم).
- ۵ - اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم).
- ۶ - مرحله تدارک انقلابی.
- ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالما).
- ۸ - مشکلات و مسائل جنبش.
- ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ.
- ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده.
- ۱۱ - جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین).
- ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس.
- ۱۳ - تشریه رهائی (تئوریک).
- شماره‌های ۲ و ۳ و ۴.
- ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول).
- ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی.
- ۱۶ - انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی.
- ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی.
- ۱۸ - مارکسیسم و حزب.
- ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی.

★ ★ ★

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است.

- ۱ - نقدی بر: درباره تضاد - اشهر مائوتسه دون.
- ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اشریتلهايم" از پل سوئی.
- ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب.
- ۴ - درباره شوراهای ... و





کردستان گورستان اشغالگران

سازمان وحدت کمونیستی بمنابۀ بخشی از جنبش کمونیستی ایران همچنان که در طی جنگهای گذشته هرچند با امکانات محدود خویش فعالانۀ شرکت داشته است، هم اکنون و از این پس نیز امکانات خویش را در اختیار جنبش مقاومت و همچنین اعتلا آن در کنار دیگر سازمانهای انقلابی قرار خواهد داد.

با اوج گیری و مداوم مبارزات انقلابی در کردستان و نقش این مبارزات حق طلبانۀ در ارائه شکل های مختلف مبارزاتی و همچنین سایر آن بر جنبشهای دیگر خلقهای ایران، ارجاع حاکم در صدد ایجاد نفوذ و دسردن به نوطنههایی از نوع آریامهری بوده و با کسب داشتن پاسداران و ارتش حامی سرمایه داران و دیگر نیروهای فشار و سرکوب با خیال خود سعی در متلاشی کردن این جنبش حق طلبانۀ و مترقی دارد. غافل از اینکه سوده های خلق کرد با تظاهرات، محن و دیگر شکلهای مختلف مبارزاتی بیش از پیش وحدت صفوف بهم پیوسته خود را بنمایش گذاشته و بدینوسیله نفوذ و انزجار خود را از اعمال حاکمیت رژیم ارتجاعی کنونی ایران ابراز داشته و ضمن اعلام طلسم طلبی، آمادگی خود را جهت ایستادن در مقابل هرگونه دسیسه و تهاجم نیروهای مرتجع و سرکوبگر اطمینان داده است.

خلق کرد بارها و بارها هم سرنوشتی خود را با مبارزات دیگر خلقهای ایران ابراز داشته و همیشه سعی در کمکهای مادی و معنوی خود به جنبش دیگر خلقهای ایران داشت و دارد. نوطنههایی از قبیل محاصره

اقتصادی - نظامی، و همچنین اشغال نظامی شهرها و آواره کردن مردم ساکن شهرها و روستاها بدیگر نقاط از سلاحهای زنگ زده و رنگ باخته - ایست که بی تاثیر بودن خود را در اراده ای آهنین خلق کرد، در طی جنبش چندین ماهه مقاومت کردستان داده است.

آوارگی مردم مبارز کامیاران - تنها مردم این مرز و بوم را وادار به عقب نشینی و گذشتن از خواسته های بحق خود نکرده بلکه با کمک و حمایتی که از آنها شده و نیز با شناختی که از ماهیت رژیم حاکم بر ایران دارند هر چه راسختر و بیش از پیش مصمم تر، بر سر خواسته های بحق و مبارزاتی خود ایستاده و تاکنون با مبارزات خونین خود نشان داده اند که تا آخرین قطره های خون خود در مقابل حملات سبانه و دد منانه ی رژیم ضد خلقی حاکم خواهند ایستاد و در این راه همه نوع امکانات خود و دیگر خلقها را سکار خواهند گرفت، تا کردستان را از لوث وجود نیروهای مرتجع و سرکوبگر پاک سازند.

نکته نیست که رژیم جمهوری اسلامی در صدد نهاجمی دوباره به کردستان جهت باصلاح خاموش کردن جنبش مقاومت خلق کرد میباشد، منتها مسائلی از جمله تضادهای درونی هیئت حاکمه، بحران سیاسی - اقتصادی، و همچنین

توجه عملی این جنبش بورژوازی از نظر افکار عمومی و همچنین قبل از همه شکست فاحش ارتش و سپاه پاسداران طی چند ماهه گذشته همگی مانع نده اند که رژیم بتواند چون گذشته ترکانازی کرده و به سکر مقاومت خلق کسرد یورش برد.

چه بسا در هفته های اخیر سازمانهای انقلابی با انجام عملیات نظامی موفق خود مت محکمی بر بوزه ی این مهاجمین اشغالگر رده اند. و باین ترتیب نشان داده شده است که کردستان را کورستان مرتجعین، اشغالگران و فاشیستها خواهند کرد.

سازمان وحدت کمونیستی بمنابۀ بخشی از جنبش کمونیستی ایران هم چنان که در طی جنگهای گذشته هر چند با امکانات محدود خویش فعالانۀ شرکت داشته است، هم اکنون و از این پس نیز امکانات خویش را در اختیار جنبش مقاومت و همچنین اعتلا آن در کنار دیگر سازمانهای انقلابی قرار خواهد داد.

- * بیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد
- * هر چه مستحکمتر باد صفوف بهم پیوسته ی خلقها
- * مرکز بر امپریالیسم و ارجاع داخلی